

مجله خبری - تحلیلی

ایران معاصر

شماره ۲۴

سپتامبر ۲۰۱۳



مجله خبری - تحلیلی

ایران معاصر

شماره ۲۴

سپتامبر ۲۰۱۳

هیئت تحریریه

الکساندر پروخانوف

سرگی بابورین

دمیتری روریکوف

ویتالی تریتیاکوف

حیدر جمال

ماکسیم شیفچینکو

ایگور پانکراتینکو

آدرس تحریریه: مسکو، خیابان کوروی وال، شماره

تصاویر گرفته شده از

ایتارتاس، ریانووستی، ریا ایران رو

فهرست مطالب

حسن روحانی: سلاح هسته ای در دکترین نظامی
ایران جایی ندارد

ولادیمیر یفیموف.....۲۷

چرا ایالات متحده کشورهای عربی حاشیه خلیج
فارس را مسلح می کند؟

ولادیمیر یفیموف.....۳۱

یک رویداد تاریخی: باراک اوباما با حسن روحانی
تماس تلفنی گرفت

ولادیمیر یفیموف.....۳۵

نابودی سلاح های شیمیایی سوریه: پیروزی یا
شکست روسیه؟

ولادیمیر یفیموف.....۳۹

ایالات متحده و غرب در کاربرد سلاح های
شیمیایی علیه ایران دست داشتند.....۵

روگوزین و آسیب به سیاست خارجی روسیه

نیکلای یگوروف.....۹

حسن روحانی سوریه را با لبخند غرب مبادله نمی
کند

نیکیتا ایوانوف.....۱۴

حضور نظامی ایالات متحده در خلیج فارس چه
لزومی دارد؟

ولادیمیر یفیموف.....۲۱

تروریست ها در عراق نحوه مبارزه با مقامات رسمی
را تغییر می دهند

ولادیمیر یفیموف.....۲۴

چکیده مطالب

ماه سپتامبر سال ۲۰۱۳ که حوادث آن محتوای شماره جدید بیست و چهارم مجله «ایران معاصر» را تشکیل می دهد، یکی از «داغ ترین» ماه ها برای دیپلمات ها، کارشناسان و روزنامه نگاران بوده است. تشدید تنش پیرامون سوریه به پیروزی قانع کننده روسیه و ایران انجامید که به برکت موضع گیری محکم و پیگیرانه آنها راه سازش پیدا شده و جلوی واشنگتن که برای ضربه آماده شده بود، گرفته شد.

به محض خاموش شدن آتش در جبهه دیپلماتیک سوریه، ما شاهد سخنرانی ظفرمندانانه حسن روحانی در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در نیویورک و اولین تماس تلفنی بین رئیس جمهور ایران و رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا طی ۳۴ سال اخیر شدیم.

این شماره مجله، به مثابه یک نوع «تاریخ نگاری» حوادث فشرده و متشنج ماه سپتامبر را منعکس می کند که مقاله آغازین آن تحت عنوان «کلید ایرانی درب خاور میانه» نوشته آ. باکلانوف رئیس اداره روابط بین الملل شورای فدراسیون مجلس فدرال فدراسیون روسیه، سفیر فوق العاده و تام الاختیار و معاون رئیس شورای اتحادیه دیپلمات های روس می باشد. به گمان نویسنده، ایران که تحت تحریم های شدید اقتصادی غرب قرار گرفته و تقریباً با همه همسایگان خود روابط دشواری دارد، به مهمترین دولت در فضای عظیم ژئوپلیتیکی تبدیل می شود که دربر گیرنده خاور نزدیک و میانه و آسیای مرکزی و غربی می باشد. جنبه ایرانی در اکثریت قریب به اتفاق مسایل بین المللی حضور دارد که در مرکز توجه عمومی واقع شده اند از جمله عدم اشاعه هسته ای، روند صلح خاورمیانه، رژیم حقوقی دریای خزر، مسایل آسیای مرکزی و بسیاری از مسایل دیگر. در این مقاله تأکید خاصی به عمل آمده است که «تهران در گفتگوی تمدن ها شرکت فعالی کرده و به طور طبیعی یکی از بازیگران اساسی بازار مواد هیدروکربنی می باشد». نقش ایران در حد زیادی بر اثر مشکلاتی رشد می کند که بزرگ ترین کشورهای منطقه و از جمله مصر، این حریف دیرینه ایران که در مرداب تنش های داخلی سیاسی غرق می شود، بر روی موج به اصطلاح «بهار عربی» مشکلات فراوانی تجربه می کنند. به عقیده نویسنده، این جایگاه ویژه جمهوری اسلامی ایران در ژئوپلیتیک معاصر، به نفع ثبات بین المللی است. وی می نویسد: «ایرانیان از روسیه، چین و کشورهای دیگری که «در مناسبات بین الملل خط مستقلى دنبال می کنند» دعوت می کنند به منظور مقابله موفقیت آمیز تر با فشار غربی «تشریک مساعی» نمایند. تهران سعی می کند مسأله تحریم هایی را که ایالات متحده و اتحادیه اروپا اعمال کردند، به عنوان عمل تجاوزکارانه علیه نه تنها ایران بلکه «همه نیروهای مقاومت در برابر سلطه جویی واشنگتن» معرفی نماید.

مواد فاش شده سازمان «سیا» متعلق به دوران جنگ ایران و عراق و تجاوز صدام حسین، «بهترین دوست آمریکا»، به جمهوری اسلامی نوظهور، به صورت جامع و مانع از استانداردهای دوگانه در سیاست غرب نسبت به ایران حکایت دارد. این موضوع که ایالات متحده چگونه در واقع اجازه کاربرد سلاح های شیمیایی توسط صدام حسین علیه ارتش ایران، غیر نظامیان و کردهای آزادی خواه تسلیم نشده را داد، در مطلبی تحت عنوان «غرب در کاربرد سلاح های شیمیایی علیه ایران دست داشت» منعکس گردید که بر اساس تحلیل اسناد فاش شده آمریکایی نگاشته شده است. از قرار معلوم، تجاوز عراق به ایران

نه تنها پاسخگوی منافع ژئوپلیتیکی ایالات متحده بود بلکه با دولت رونالد ریگان هماهنگ شده بود. عراق و مابقی جهان روی شکست سریع ارتش ایران و خود جمهوری اسلامی حساب کرده بودند. نکته تعجب آور این است که هم اتحاد شوروی طرفدار عراق بود و هم ایالات متحده ولی ارتش عراق بر خلاف دریافت گسترده جدیدترین سلاح ها موفق نشد جنگ برق آسایی به عمل آورد. در همان حال صدام حسین تصمیم گرفت به سلاح های شیمیایی متوسل شود. آیا آمریکایی ها از این امر اطلاع داشتند؟ از اسناد فاش شده بر می آید که آنها به این موضوع آگاهی کامل داشتند و از هر گام صدام در این جهت با خبر بودند. محل استقرار کارخانه های عراقی که مشغول ساخت این سلاح ها بودند، نه بر ویلیام کیسی مدیر سازمان سیا پوشیده بود و نه بر دولت ریگان. این امر باعث تعجب نمی شود زیرا این کارخانه ها با مشارکت فعال شرکت های آلمانی، اسپانیایی و ایتالیایی ساخته شده بودند. دولت آمریکا نیک می دانست که عراق مشغول افزایش روز افزون تولید مواد سمی در این واحدهاست و در صدد است برای تولید سلاح های شیمیایی از ایتالیا تجهیزات مکملی نیز خریداری نماید. تمایل طرف عراقی به کاربرد گسترده این سلاح ها هم علیه ارتش ایران و هم علیه غیر نظامیان نیز به هیچ عنوان بر ایالات متحده پوشیده نبود.

اجلاس سران سازمان همکاری شانگهای که روز ۱۰ سپتامبر سال ۲۰۱۳ در بیشکک برگزار شد، برای حسن روحانی رئیس جدید جمهوری اسلامی ایران به مثابه «ظهور اول در صحنه بزرگ سیاسی» بود. مذاکرات دوجانبه ای که آقای روحانی در قالب اجلاس داشت، به رئیس جمهور جدید ایران اجازه داد چشم انداز عضویت جمهوری اسلامی ایران در این سازمان را درک کرده و خط سیاست خارجی تهران را در حد لازم اصلاح نماید. بعضی جنبه های روابط ایران با سازمان همکاری شانگهای در مطلبی تحت عنوان «از نظر سازمان همکاری شانگهای، پذیرفتن ایران به «باشگاه» خود به معنی اعلام آمادگی برای رویارویی با غرب است» انعکاس پیدا کرده است. در حال حاضر از نظر اعضای دائمی سازمان همکاری شانگهای پذیرفتن ایران به «باشگاه» خود به معنی اعلام آمادگی برای رویارویی با غرب است. کدام یک از اعضای دائمی برای این تحول آمادگی دارد؟ قزاقستان که سیاست چند جهتی آن بیش از پیش به غرب گرایش یافته، به مجری منافع غرب در منطقه تبدیل می شود؟ وصف شرایط واقعی سازمان شانگهای را نباید خوب یا بد دانست و رئیس جمهور جدید ایران باید در چارچوب این واقعیت کار کند. موفقیت کار او به آمادگی برای دست کشیدن از راهکارهای جهان شمول و پیشنهاد کردن دستور روز مبرم امروزی به اعضای سازمان شانگهای بستگی دارد. امیدها به «گفتگوی راهبردی» که ممکن است روحانی با پوتین داشته باشد، تحقق ناپذیر است و روابط با چین به مسأله قیمت های حامل های انرژی ایرانی بر می خورد که چین برای تنزل این قیمت ها تلاش می نماید. نویسنده مقاله خاطرنشان می کند: «ولی بعضی موضوعات نه تنها با دقت تمام مخاطبین روبرو شده بلکه می توانند سر آغاز شراکت و اجرای طرح های مشترکی شوند که به علت اهمیت ژئوپلیتیکی خود می توانند اساس پیمان منطقه ای را تشکیل داده و به فعالیت سازمان همکاری شانگهای جان تازه ای بدهند و برای این سازمان تعدادی از اهداف مشترک را تعیین نمایند».

طبیعی است که تحولات و ریزه کاری های سیاسی مربوط به برنامه هسته ای ایران در مرکز توجه دقیق هیأت تحریریه مجله باقی مانده است. سخنرانی حسن روحانی در مجمع عمومی سازمان ملل متحد با صراحت کامل موضع گیری جمهوری اسلامی ایران را تشریح کرد. وی گفت: «ایران تحت هیچ شرایطی و هرگز برای به دست آوردن سلاح های کشتار جمعی تلاش نخواهد کرد». در مطلبی تحت عنوان «ایران برای سازش هسته ای آماده است» تلاش برای تحلیل این واقعیت به عمل آمد که چرا موضع گیری مستقیم و باز ریاست جمهوری اسلامی در این زمینه با صداقت متقابل و آمادگی غرب برای گفتگو روبرو نمی شود. رئیس جمهور تشریح کرد: «از طرف ما مشکلی بروز نخواهد کرد. ما برای حل مسایل اراده سیاسی کافی داریم». قبل

از آن آقای خامنه ای طی سخنانی در دیدار نمایندگان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با وی اظهار داشت: «من مخالف حرکت‌های صحیح دیپلماسی نیستم، بنده به نرمش قهرمانانه معتقدم. کشتی‌گیری که به دلیل فنی نرمشی انجام می‌دهد، نباید یادش برود که حریف و دشمنش کیست.» به ادعای شبکه بی-بی-سی، مقامات ایران به آشتی با واشنگتن علاقه مند هستند. آنها به منظور بهبود بخشیدن جو مذاکرات ده نفر از زندانیان سیاسی را آزاد کردند که در میان آنها خانم نسرین ستوده وکیل متخصص حقوق بشر و محسن امین زاده سیاستمدار اصلاح طلب شایان ذکر هستند. ولی به گفته کارشناسان، مشکل این است که ایالات متحده در جواب به گذشت‌های جمهوری اسلامی نمی‌خواهد تحریم‌ها را تضعیف کند.

اظهارات حسن روحانی در اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل در چند مقاله شماره جدید مجله «ایران معاصر» از زوایای مختلف مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. ولی همه نویسندگان خاطرنشان می‌کنند که در سخنرانی رئیس‌جمهور ایران یک نوع پیام درباره عادی سازی روابط با اسرائیل وجود داشت. مطلب «اسرائیل: اسلحه بر اساس قواعد و بر خلاف قواعد» به بررسی واکنش اسرائیل به دست‌دراز شده تهران پرداخته است. روز ۲۴ سپتامبر بنیامین نتانیاهو نخست‌وزیر اسرائیل قبل از سخنرانی حسن روحانی به هیأت نمایندگی اسرائیلی دستور العمل داده بود که سخنرانی روحانی در مجمع عمومی را تحریم کند. و این در حالی است که محمد جواد ظریف وزیر امور خارجه ایران قبل از آن در همان ماه سپتامبر علناً سال نو یهودی «رأش هاشنه» را به یهودیان تبریک گفته بود. ولی تل‌آویو مانند سابق ادعا می‌کند که هیأت نمایندگی اسرائیل تنها زمانی در سخنرانی‌های رهبران ایران حضور خواهد یافت که آنها از نفی هلوکاست و دعوت به نابودی دولت یهودی دست کشیده و حق موجودیت اسرائیل را به رسمیت بشناسند.

و این در حالی است که جدیداً تعدادی از کشورهای عضو سازمان ملل نسبت به جلب توجه محافل اجتماعی بین‌المللی به سلاح‌های کشتار جمعی اسرائیل اقدام نموده‌اند. همانطور که انتظار می‌رفت، آمریکا و متحدانش جلوی این تلاش‌ها را گرفتند. نماینده ایالات متحده در آژانس اظهار داشت که «قطعنامه به هدف مشترک ما نمی‌رسد و ما را از مقصد برقراری منطقه‌عاری از سلاح‌های کشتار جمعی در خاور میانه منحرف می‌کند. این قطعنامه گفتگوی سازنده معطوف به دستیابی به این هدف را تضعیف می‌نماید». تنها در صورت وجود یقین کامل به اینکه اسرائیل سلاح‌های هسته‌ای ندارد، می‌توان چنین مطالبی را بر زبان آورد ولی جامعه بین‌المللی در این مورد یقین ندارد. ما شاهد توسل به استانداردهای دوگانه هستیم که این روش عادی‌غرب در برخورد با جمهوری اسلامی ایران و اسرائیل است. علاوه بر آن، دلایل قانع‌کننده برای این نتیجه‌گیری وجود دارد که تل‌آویو صاحب نه تنها زرادخانه هسته‌ای بلکه زرادخانه شیمیایی و میکروبی می‌باشد. وجود پژوهشگاه زیست‌شناختی در «نس تسیون» واقع در ۲۰ کیلومتری جنوب تل‌آویو، نشانه غیر مستقیم صحت این نتیجه‌گیری می‌باشد. این مؤسسه رسماً مشغول اجرای پژوهش‌های طبی برای رفع عواقب حملات با کاربرد سلاح‌های شیمیایی و میکروبی است. گفته می‌شود که همانجا مواد سمی طراحی شده بود که در سال ۱۹۹۷ علیه خالد مشعل رهبر حماس در اردن به کار گرفته شد و در سال ۲۰۰۴ علیه یاسر عرفات.

ولی حتی این واقعیت آشکار نمی‌تواند لحن جنگجویانه ضد ایرانی را تغییر داده و از مسکوت کردن این حقیقت که نه تهران بلکه تل‌آویو منشأ خطر برای تمام منطقه است، ممانعت کند. جنگ سرد علیه تهران همچنان ادامه دارد. و این بدان معناست که تعریف حقیقی، بی‌طرفانه و به روز حوادث این جنگ بر روی صفحات مجله «ایران معاصر» نیز متوقف نمی‌شود.

ایالات متحده و غرب در کاربرد سلاح های شیمیایی علیه ایران دست داشتند



«این وضع بسیار ناخوشایند است. تمام این وضعیت چه از نظر اشاعه سلاح های کشتار جمعی و چه از نظر ایجاد خطرات بالقوه برای متحدان منطقه ای ما، بر منافع ریشه ای ایالات متحده اثر می گذارد». این بود تفسیر باراک اوباما از حوادث ۲۱ اوت که به گزارش خبرگزاری های عربی و غربی، گویا ارتش سوریه به سلاح های شیمیایی متوسل شد. تحقیقات بین المللی هنوز به عمل نیامده و کارشناسان بین المللی که در همین گونه مورد کاربرد سلاح های کشتار جمعی به تاریخ ۱۹ مارس تحقیقات انجام می دادند، هنوز کار خود را تمام نکرده بودند که رژیم اسد را مقصر

«منصوب» نمودند. این چهره امروزی «دادرسی بین المللی» است که به دست غرب اجرا می شود: طرف مقصر از قبل تعیین و محکوم شده و تنها درباره مواعد اجرای حکم «دادگاه» جای سؤال باقی است. این دادرسی نیست بلکه «دادگاه لینچ» است. این تسویه بی رویه حسابهاست که کشوری آن را به عمل می آورد که دولت آن تا مرفق و حتی تا بناگوش در استاندارد های دوگانه غرق گردیده است.

اسناد علنی شده سازمان سیا که به دوران جنگ بین ایران و عراق یعنی در واقع تجاوز صدام حسین، «بهترین دوست آمریکا» به دولت نوپای جمهوری اسلامی ایران اختصاص دارد، از چگونگی تحقق یافتن این استاندارد دوگانه به وضوح حکایت دارد. تاریخچه روابط بین واشنگتن و بغداد تحت حکومت صدام، موضع جداگانه ای است که می تواند ذهن هر کس را مفتون خود بکند ولی اکنون فقط یک گوشه از آن برای ما جالب است و آن این است که ایالات متحده چگونه در عمل به صدام حسین اجازه کاربرد سلاح های شیمیایی علیه ارتش ایران، غیر نظامیان و کردهای سرکش را داده بود.

از قرار معلوم، تجاوز عراق به ایران نه تنها پاسخگوی منافع ژئوپلیتیکی ایالات متحده بود بلکه با دولت رونالد ریگان رئیس جمهور وقت آمریکا هماهنگ شده بود. عراق و مابقی جهان به شکست سریع ارتش ایران و خود جمهوری اسلامی ایران امید بسته بودند. عجیب است ولی حقیقت دارد: هم اتحاد شوروی طرفدار عراق بود و هم ایالات متحده ولی ارتش عراق بر خلاف دریافت مقادیر زیاد مدرن ترین سلاح ها موفق نشد جنگ برق آسایی به عمل آورد. در همان زمان بود که صدام حسین در صدد به کار گیری سلاح های شیمیایی بر آمد.

آیا آمریکایی ها از این امر اطلاع داشتند؟ از اسنادی که فاش شده است، می توان نتیجه گرفت که اطلاع داشتند. آنها از این امر اطلاع دقیق داشته و در عمل از هر گام صدام در این جهت با خبر بودند. محل استقرار کارخانه های عراقی که مشغول ساخت این سلاح ها بودند، نه بر ویلیام کیسی مدیر سازمان سیا پوشیده بود نه بر دولت ریگان. این امر باعث تعجب نمی شود زیرا این کارخانه ها با مشارکت فعال شرکت های آلمانی، اسپانیایی و ایتالیایی ساخته شده بودند. دولت آمریکا نیک می

دانست که عراق مشغول افزایش تب آلود تولید مواد سمی در این واحدهاست و در صدد است برای تولید سلاح های شیمیایی از ایتالیا تجهیزات مکملی خریداری نماید. تمایل طرف عراقی به کاربرد گسترده این سلاح ها هم علیه ارتش ایران و هم علیه غیر نظامیان نیز به هیچ عنوان بر ایالات متحده پوشیده نبود.

در اسنادی که فاش شده اند، آمده است: «عراقی ها در سه نبرد از ماه اوت سال ۱۹۸۳ به بعد از سلاح های شیمیایی با موفقیت استفاده کرده و در صدد هستند در صورت تعرض ایرانیان در آینده نیز از آن به طور وسیعی استفاده کنند. بعید نمی دانیم که حملات شیمیایی به اماکن مسکونی غیرنظامی نظیر شهر قم به منظور نشاندن تهران پشت میز مذاکرات انجام شوند. هر گونه فاش کردن اینکه عراق به طور گسترده به سلاح های شیمیایی متوسل می شود، همه تلاشهای مبنی بر تحکیم روابط آمریکایی - عراقی را به عقب خواهد انداخت.»

«ریک فرانکونا» سرهنگ دو بازنشسته نیروی هوایی ایالات متحده که در آن زمان وابسته نظامی آمریکا در بغداد بود، در مصاحبه با مجله **The Foreign Policy** صریحاً اعتراف می کند: «آنها هرگز به ما نگفته بودند که در صدد استفاده از گاز (عامل) اعصاب هستند. برای آنها لازم نبود این کار را بکنند زیرا ما از این امر اطلاع کامل داشتیم.»

نیروهای عراقی بار اول در سال ۱۹۸۳ به مواد شیمیایی جنگی (گاز خردل) متوسل شدند. ایالات متحده فردای آن روز از کاربرد این سلاح ها باخبر شد ولی از «مداخله در اوضاع» منصرف شده و تصمیم گرفت این حقیقت را در سطح بین المللی اعلام نکند. ولی واشنگتن تنها نسبت به صدام حسین که با آمریکا نزدیکی عقیدتی داشت، این گونه «تزاکت سیاسی» را از خود نشان داد. ایالات متحده در همان سال ۱۹۸۳ کارزار تبلیغاتی درباره به اصطلاح کاربرد سلاح های شیمیایی توسط نیروهای شوروی در افغانستان را شروع کرد. صدام که احساس کرد که او را نه تنها مجازات نمی کنند بلکه رفتار او را تأیید می نمایند، دامنه استفاده از مواد مسموم کننده علیه ایران را افزایش داد. در ماه مارس سال ۱۹۸۴ سازمان سیا اطلاع داد که عراق «استفاده از گازهای اعصاب در ناحیه عملیات جنگی را شروع کرده و در صدد است ابعاد کاربرد آن را تا پایان پاییز سال جاری (سال ۱۹۸۴ - هیأت تحریریه) به طور قابل توجهی افزایش دهد.»

مشارکت مستقیم واشنگتن در کاربرد سلاح های شیمیایی علیه ایران

البته واشنگتن تا زمانی فقط بر جنایات «متحد» خود سر پوش نهاده و از فاش شدن این واقعیت جلوگیری به عمل می آورد. ولی منطق توسعه اوضاع به گونه ای می باشد که کسی نمی تواند به نقش «پنهان کننده» غیر فعال بسنده نماید. واشنگتن بزودی بعد از آن به مشارکت مستقیم در این کار دست زد. اواخر سال ۱۹۸۷ سازمان سیا به کمک داده های ماهواره ای مشاهده نمود که ایرانیان آماده حمله بزرگی شده و نیروی احتیاطی خود را در نزدیکی بصره، یکی از اماکن آسیب پذیر جبهه عراقی مستقر می کنند. ضربه متراکم نیروهای ایرانی از شانس خوبی برخوردار بود که دفاع دشمن را شکست دهد. نیروهای ایرانی می توانستند وارد فضای گسترده عملیاتی شده و در تمام جنگ ابتکار عمل راهبردی را به دست آورند. رونالد ریگان بعد از دریافت گزارش محرمانه سازمان سیا که حاوی اطلاعات درباره تمرکز نیروهای ایرانی و پیشبینی تحولات بعدی فاجعه بار برای عراق بود، روی این سند نوشت: «پیروزی ایران غیر قابل قبول است». این یک نوع دستور بود و به همین علت مقامات آمریکایی اطلاعات درباره تدارک تهاجم و عکس های ماهواره ای تمرکز سربازان ایرانی را به عراق منتقل کردند. آنها خوب می

فهمیدند که بغداد می تواند فقط با کاربرد گسترده سلاح های شیمیایی پاسخ تعرض ایرانی را بدهد که در این صورت نه گاز خردل بلکه گازهای به مراتب سمی تر و مرگبار تر «سارین» و «ایپریت» می توانستند به کار گرفته شوند.

نظامیان عراقی مقادیر زیاد سلاح های شیمیایی را علیه نیروهای ایرانی به کار بردند که برای حمله آماده می شدند. بعد از آن هواپیماهای عراقی تا چند روز گاز خردل را در پشت جبهه ایرانی پخش می کردند تا ایرانیان نتوانند نیروی کمکی را به خط جبهه آورده و آسیب دیدگان را عقب بکشند. نظامیان عراقی با لباس ویژه ضد شیمیایی به مواضع ایرانیان که غرق در مواد سمی شده بودند، حمله کردند. ریک فرانکونا می گوید که او شخصاً از محل نبردهای ماه آوریل در شبه جزیره فاو بازدید کرده و میدان نبرد را مملو از سرنگ های حاوی بازمانده های «آتروپین»، آنتی دوت تأثیر ترکیبات ارگانوفسفره و از جمله «سارین»، یافت.

بدین وسیله «سلاح معجزه آسایی» برای عراق پیدا شد که به بغداد اجازه داد از شکست در جنگ با ایران اجتناب کند. این سلاح ها با تأیید واشنگتن و پایتخت های اروپایی به اندازه کافی بر اساس فناوری های غربی تولید شده و با تأیید و مشارکت غرب به کار گرفته شد. در نتیجه جنگ شیمیایی که صدام با تأیید غرب علیه ایران شروع کرد، حدود ۲۰۰ هزار نفر از شهروندان جمهوری اسلامی صدمه دیدند.

غرب به کاربرد سلاح های شیمیایی صدام علیه کردها رضایت می دهد

بزودی بعد از آن صدام از سلاح های شیمیایی علیه کردها یعنی هموطنان مورد تنفر خود استفاده کرد. بیش از ۵۰ آبادی مسکونی کردستان عراق با جمعیت کلی حدود ۴۰۰ هزار نفر هدف حمله شیمیایی قرار گرفتند. برآوردهای مختلف شمار قربانیان آن حمله را معادل حدود ۵ هزار نفر اعلام کرده و قریب به ۲۰ هزار نفر درجه مختلف معلولیت را کسب کردند. به گفته «مانوئل مارتورولا» کارشناس اسپانیایی، مشارکت دولت های غربی در فاجعه حلبچه قابل بحث نیست چرا که بر بدنه بمب هایی که روی این روستای بی دفاع افتادند، نوشته های **Made in Germany** و **Made in Spain** دیده می شدند. غرب دوباره سکوت مرگباری کرد. البته، اشتباه گفتیم. غرب ساکت نماند. واشنگتن بر خلاف واقعیت عینی و شواهد متعدد از جمله مقامات رسمی آمریکایی، مدتی بعد از نبرد فاو و کاربرد سارین در حلبچه ایران را به کاربرد سلاح های شیمیایی متهم کرد! ولی از طرف خود باید اضافه کنیم که ایران در طول مدت جنگ سال های ۱۹۸۸-۱۹۸۰ هرگز به حمله متقابل گازی به عراق دست نزده است.

تا ۲۱ اوت یعنی تا قبل از حادثه کاربرد سلاح های شیمیایی در سوریه، غرب به خوبی می دانست که سارینی که «مخالفان سوری» در اختیار خود دارند، در خاک ترکیه تولید می شود. از قرار معلوم، بخشی از سلاح های شیمیایی که نزد «قیام کنندگان» کشف و ضبط شد، ساخت عربستان سعودی بود. همچنین معلوم است که ستون های کامیون های سنگین به همراهی نظامیان و افراد سرویس های ویژه ترکیه مرتباً از استان جنوبی «ختای» ترکیه رد می شوند. بعد از آنکه این ماشین ها از مرز ادلیب رد شوند، شبه نظامیان «جبهه النصره» از آنها استقبال می نمایند.

ایالات متحده و غرب در کاربرد سلاح های شیمیایی علیه ایران دست داشتند

ایران می تواند بر اساس اسناد خود و اسناد فاش شده آمریکایی از ایالات متحده به خاطر همدستی با قتل عام غیر نظامیان به دادگاه شکایت کند. در این صورت آن نیروهای غربی که اسد را به حملات شیمیایی متهم می کنند، اینقدر «شنگول» نخواهند بود. محافل اجتماعی روسیه که تا این حد از مفسده جویی بی پرده در سوریه منجر شده اند، می توانند مبتکر تحقیقات غیر وابسته در حادثه ۲۱ اوت شوند. بعد از آنکه موارد توسل حقیقی مخالفان سوری به سلاح های شیمیایی به افکار عمومی جهان ارائه شود، چه می شود؟ وقتی معلوم شود که مریدان سعودی، ترکی و آمریکایی به «قیام کنندگان» نحوه کاربرد این سلاح ها را یاد دادند، چه می شود؟ آیا مانند گذشته و در واقع مثل همیشه با فروتنی و تواضع سر خود را پایین انداخته و چشم به زمین خواهند دوخت؟



روگوزین و آسیب به سیاست خارجی روسیه

نیکلای یگوروف

دمیتری روگوزین معاون نخست وزیر روسیه، «میهن دوست» معروف و «مبارز با ناتو» به روابط روسی - ایرانی «جریان» جدیدی بخشیده و اظهار داشت: «روسیه حاضر است با ایران درباره تجارت نظامی گفتگوی سازنده ای بکند ولی تا زمانی که تهران دعاوی دادگاهی خود را به حال تعلیق در نیآورد، این کار دشوار خواهد بود. همه گفتگوها در صورتی میسر خواهد شد که شکایات مربوطه علیه روسیه به حال تعلیق در آید». در حقیقت



امر، معاون نخست وزیر که در دولت سرپرست مسایل دفاع، صنایع دفاعی و بخش های اتمی و فضایی است، به طرف ایرانی پیشنهاد کرد از عدم اجرای فاحش تعهدات قراردادی روسیه اغماض کند. این کار باید در عوض وعده هایی انجام شود که نمی توان آنها را بسیار جدی گرفت چرا که دمیتری روگوزین بعد از آن اظهار داشت که «روسیه در زمینه همکاری با ایران شرایط تعهدات بین المللی را بی چون و چرا رعایت خواهد کرد». با عنایت به جنگ تحریم ها که توسط «جامعه بین المللی» و اعضای ناتو به جمهوری اسلامی تحمیل شده است، وعده های روگوزین پیشیزی نمی آرزد. حيله گری، کتمان شرایط واقعی پرونده و آمادگی برای گول زدن مجدد ایران، همگی به صورت مختصر در بیانیه این «شخصیت دولت طلب و میهن دوست» برای خود جا پیدا کرده و «جریان جدیدی» را که روگوزین ها به سیاست خارجی روسیه اضافه می کنند، به وضوح نشان داده است.

طرف ایرانی به بیانیه دمیتری روگوزین واکنش بسیار سریعی از خود نشان داده و اظهار داشت که «رسانه های گروهی محل انجام مذاکرات سیاسی نیست. در این رابطه ما (ایران) انتظار داریم که این پیشنهاد (درباره اجرای مذاکرات پیرامون همکاری نظامی فنی در صورت تعلیق اقامه دعوی علیه روسیه در رابطه با اس-۳۰۰) توسط طرف روس رسماً اعلام شود». البته، ایرانیان نیازی ندارند به گام های غیر عادی دمیتری روگوزین عادت کنند. او که هنوز فرستاده ویژه رئیس جمهور روسیه بود، برای انجام مذاکرات درباره گسترش همکاری های روسیه ایران در زمینه امنیت و روابط نظامی - فنی به ایران دعوت شده بود. اما آن دیدار صورت نگرفت زیرا دمیتری روگوزین دیدار و گفتگو نه فقط با ریاست شورای امنیت بلکه با احمدی نژاد رئیس جمهور وقت و علی خامنه ای رهبر ایران را شرط سفر خود اعلام کرد. ولی مقامات عالی جمهوری اسلامی ایران چه حاجتی داشتند با یک مسئول بلندپایه ولی نسبتاً عادی روس ملاقات کنند؟ این معمای بزرگ، لاینحل باقی ماند.

حيله گری یا بی کفایتی حرفه ای؟

ولی دمیتری روگوزین در این بیانات اخیر دست خود را از پشت بسته و همه را انگشت به دهان باقی گذاشت زیرا معلوم نیست در این حرف ها بیشتر بی کفایتی و ناآگاه بودن معاون نخست وزیر «دفاعی» به جزئیات قرارداد درباره اس-۳۰۰ به نمایش

گذاشته شد یا حيله گری محض او، تلاش برای گمراه کردن محافل اجتماعی روسیه و انداختن بار مسئولیت به گردن طرف بی گناه؟ تاریخچه قرارداد درباره صدور اس-۳۰۰ به ایران تا کنون به دفعات در صفحات اینترنتی هم «ایران رو» و هم رسانه‌های گروهی دیگر تشریح شده است و لذا به یادآوری مختصر اصل مطلب بسنده می‌کنیم.

اواخر سال ۲۰۰۷ فدراسیون روسیه و جمهوری اسلامی ایران قراردادی درباره صدور سامانه های موشکی ضد هوایی اس-۳۰۰ امضا کردند. به موجب آن قرارداد، مسکو متعهد شد به تهران ۵ سامانه مذکور معادل ۱ میلیارد دلار را ارسال نماید. ایران پیش پرداخت انجام داد ولی مسکو تحت فشار آمریکا، اسرائیل، عربستان سعودی و فرانسه از اجرای قرارداد خودداری نمود. در سال ۲۰۱۰ شورای امنیت سازمان ملل متحد صدور بعضی انواع تسلیحات به ایران را ممنوع اعلام کرد که اس-۳۰۰ به هیچ عنوان مشمول این ممنوعیت ها نبود ولی حقوقدانی به نام دمیتری مدودف که در آن زمان در مقام رئیس جمهور زحمت می کشید، خواست های کشورهای مذکور را ارضا کرده و فرمانی را امضا کرد که به موجب آن اجرای تعهدات قراردادی مذکور توسط روسیه گویا با تصمیم شورای امنیت سازمان ملل مغایرت داشت و به همین علت دور این قرارداد خط هلال وار سیاه کشیده شد.

شرکای غربی، اسرائیلی و سعودی که در عوض امتناع روسیه از این قرارداد قول امتیازات مختلف مالی و مادی را دادند، به دمیتری مدودف نارو زده و به تشویق اخلاقی موضع گیری روسیه اکتفا کردند. وقتی مناسبات روسی - آمریکایی به خاطر اختلاف نظر بر سر سپر ضد موشکی تیره شد، روسیه دور جدید «نزدیکی روابط» با ایران را شروع کرد. یوگنی چازوف فوراً به تهران سفر کرده و به طرف ایرانی اطلاع داد که روسیه حاضر است اجرای قرارداد درباره اس-۳۰۰ را از سر گیرد ولی توضیح داد که لغو فرمان رئیس جمهور روسیه به لحاظ سیاسی امری نامطلوب می باشد که یک راه برای دور زدن آن وجود دارد. ایران باید به دادگاه داوری بین المللی مراجعه کرده و برنده شود و روسیه بهانه قانونی برای اجرای تعهدات خود بر اساس حکم دادگاه بین المللی به دست خواهد آورد.

باید گفت که طرف ایرانی از همان ابتدا درباره مصلحت این ترند ها شک و تردید داشت ولی مهمان بلندپایه روس همیشه به «درخواست شخصی» از سوی مقامات عالی روسیه اشاره می کرد. ایران در شرایط احتمال بالای حمله هوایی اسرائیل به تأسیسات هسته ای، به این موشک ها احتیاج زیادی داشت و حاضر بود از آنها حتی اگر نه برای کار رزمی، به عنوان عامل بازدارندگی استفاده کند. ایران با بی میلی زیادی پیشنهاد طرف روس را پذیرفت و به دادگاه شکایت کرد. تأکید می‌کنم که هدف از این کار نه مجازات روسیه در ازای فسخ یکجانبه قرارداد بلکه ایجاد امکانات جهت اجرای تعهدات قراردادی بدون آبروریزی در برابر شرکای غربی و کاهش خسارات اعتباری روسیه بود.

ایران که به حکمیت بین المللی مراجعه کرد، قصد نداشت کار را به جلسات دادگاهی بکشاند و از دادگاه حکمی به نفع خود بستاند. فقط طرف روس و به عبارت دقیق تر «عاقلانی» که این اندیشه را در دهلیز های حکومت روسیه رواج دادند، از هر نظر مقصر هستند: آنها گفتند که بگذار ایران برنده دادگاه شود ولی روسیه در هر حال مجبور نخواهد شد پولی بپردازد. ایران تحت تحریم های مالی قرار دارد در حالی که صدور سامانه های اس-۳۰۰ امر ظریفی است و ممکن است باعث ناراحتی غرب شود... اکنون که روابط با ایالات متحده دوباره رو به تیرگی گذاشته است، روسیه دوباره برای چندمین بار سعی می کند «برگ ایرانی»

را به بازی گرفته و در حین بازی قواعد آن را برای تهران تغییر دهد. و حالا روسیه توسط دمیتری روگوزین می خواهد که شکایت از دادگاه فرا خوانده شود و در غیر این صورت از تعلیق کامل همکاری نظامی فنی هشدار می دهد.

ولی واقعیت این است که همکاری نظامی فنی روسی - ایرانی وجود خارجی ندارد. همه طرح ها در این زمینه پنج سال پیش به صورت یکجانبه و برخلاف مخالفت نمایندگان سازمان های نظامی و صنایع دفاعی کشور توسط روسیه تعطیل شدند. روسیه طی ده سال اخیر حتی برای جنگ افزاری که ایران در گذشته خریده بود، قطعات یدکی صادر نکرده است. دو سوم ناوگان میگ های نیروی هوایی ایران به پایان مدت استهلاک موتورها رسیده اند ولی روسیه از صدور موتورهای جدید خودداری می کند. روسیه که در برابر غرب «تعهدات آشکارا اضافی» را در زمینه تحریم های علیه جمهوری اسلامی اتخاذ کرده است، حتی از صدور وسایل غیر نظامی مانند تجهیزات فرودگاهی برای فرود و خیزش هواپیماهای مسافربری خودداری می کند. به عبارت دیگر، دوره ریاست جمهوری دمیتری مدودف اوج طرد ایران از روسیه شد که در آن زمان همکاری نظامی فنی روسی - ایرانی به طور کامل متوقف شد و روابط بازرگانی - اقتصادی بین دو کشور تا حد اقل تاریخی خود تنزل یافت. خسارات روسیه از تجارت با ایران از آن زمان به بعد برابر ۲ میلیارد دلار در سال شد. صدها شرکت روسی که در صادرات به ایران تخصص داشتند، ورشکست شده و هزاران نفر اشتغال خود را از دست دادند.

لحن بی نزاکت و زننده اظهارات انواع و اقسام مسئولان دولت روسیه باعث تعجب صادقانه ایران می شود. در تهران دلیل دارند که بپرسند، در این قضیه کدام پیچ و خم های جدید در پیش است و اینکه این وضع تا چه زمانی ادامه خواهد یافت؟ باور کردنی نیست که دمیتری روگوزین از این واقعیت اطلاع ندارد. لذا این مسأله بی کفایتی حرفه ای نیست. ما شاهد حيله گری محض و به عبارت دقیق تر، دروغ گویی آشکار معاون نخست وزیر هستیم که هدف آن، تشویق ریاست جدید ایران برای امتناع از همکاری با روسیه و اجرای «چرخش تهران به غرب» است.

قضیه اس-۳۰۰ مملو از جزئیات جالب توجه است و از این نظر به نان شیرین کشمش دار شباهت دارد. یکی از آنها در بیانات روگوزین فاش شد. معاون نخست وزیر در حین گفتگو با خبرنگاران تشریح کرد که در حال حاضر سامانه های موشکی که مخصوص ارسال به ایران بودند، در حالت آماده برای استفاده قرار ندارند. به گفته وی، قطعات آنها کاملاً منفصل شده اند. ولادیسلاو منشیکوف مدیر شرکت تولید کننده وسایل ضد هوایی «الماس - آنتی» گویا صحت حرفهای او را به اثبات رساند و گفت: «سامانه هایی که مخصوص ارسال به ایران بودند، بیش از این وجود ندارند. ما قطعات آنها را به طور کامل منفصل کردیم. بعضی عناصر آنها که قابل استفاده بود، استفاده شده است. بخشی از قطعات تبدیل شده است. این اطلاعات کاملاً دقیق و موثقی است». ولی این تمام حقیقت نیست. بخشی از سامانه هایی که برای ایران مونتاژ شده بودند، به آذربایجان فروخته شدند. صنایع نظامی روسیه از یک گوسفند - یا سامانه ضد هوایی - دو بار پشم گرفته است: از ایران پیش پرداخت دریافت کرد و از آذربایجان پول سامانه ها.

یک ضمیمه ضروری که البته به موضوع اصلی مقاله ربطی ندارد

در حال حاضر اس-۳۰۰ یکی از انواع تسلیحات روسیه است که بیشتر از همه تبلیغ شده است. هر میهن دوست دوآتشه نفس در سینه حبس کرده و درباره این سلاح های راهبردی صحبت می کند. آری، این سامانه بدی نیست ولی به هیچ عنوان جوابگوی لقب «اسلحه معجزه» نمی باشد که آن را اینطور می نامند. اولاً، صنایع دفاعی روسیه از امکانات محدودی برای تولید آن برخوردار است. ثانیاً، این سامانه برای نیروی هوایی ناتو و اسرائیل مانع غیر قابل عبوری نیست. خلبانان اسرائیلی در سال ۲۰۰۶ که اس-۳۰۰ به قبرس صادر شد، تمرین های خود را برای مقابله با آن شروع کردند.

روگوزین و دستمال توال

روگوزین «میهن دوست» عادت عجیبی دارد که در حساس ترین مسایل که یکی از آنها بدون تردید همکاری با ایران است، از ناتو حساب ببرد که این امر در قضیه «مرکز لجستیکی» اولیانوفسک به وضوح بروز کرده بود. وی به منظور تحمیل تصمیم درباره ایجاد پایگاه به دروغ های محض دست زده و ادعا نمود که قرار است از طریق این مرکز کاغذ توال و کوکا کولا برای نیروهای ناتو در افغانستان ارسال شود: «ما اجازه ترانزیت غیر نظامی را می دهیم. منظورم چیست؟ منظورم دستمال، کاغذ، مداد، کبریت، خیمه و رخت خواب است». بعد از آن متن مصوبه ۲۱۹ دولت روسیه مورخ ۲۸ مارس سال ۲۰۰۸ درباره نحوه ترانزیت زمینی تسلیحات، جنگ افزار و مهمات نظامی ارسالی به نیروهای بین المللی جهت مساعدت به امنیت در جمهوری اسلامی افغانستان و بالعکس از طریق سرزمین فدراسیون روسیه» فاش شد که در آن «مداد و دستمالی» که اجازه ترانزیت آن داده شد «تجهیزات راداری موقعیت یابی، راداری ناوبری و اداره از راه دور، تسلیحات و ماشین های جنگی مخصوص کاربرد جنگی، اداره نیروها، تسلیحات و تجهیزات جنگی... تانک ها و سایر ادوات زرهی خودرو با جنگ افزار و بدون جنگ افزار و قطعات آنها... سلاح های گرم و تجهیزات مشابهی که با استفاده از مواد منفجره کار می کنند... بمب، نارنجک، اژدر، مین، موشک و وسایل جنگی دیگر و بخش هایی از آنها، فشنگها و سایر مهمات، گلوله ها و قسمت های آنها...» وسایل به همین اندازه «بی آزار» دیگر نیز اضافه شدند.

یوری کروپونوف رهبر «جنبش توسعه» و کارشناسی که مواضع سنجیده ای دارد و ضمن توسل به فرمولهای متعادل هرگز به خود اجازه نداده است علیه شخص پوتین حرف های تندی بر زبان آورد، هنگام تحلیل این قضیه بی رحمانه اظهار داشت: «همه بازی های وزارت امور خارجه و روگوزین درباره فقدان پایگاه در اولیانوفسک فقط حاکی از آن است که وزارت امور خارجه از مسایل سازمان نظامی ایالات متحده و ناتو سر در نمی آورد و اینکه دمیتتری روگوزین در بروکسل حضور بی ثمر داشت و فقط مشغول تبلیغ خود بود». وی همچنین بر حق به زیان وارد شده به مواضع روسیه در خارج از کشور اشاره کرد و گفت: «هر دولت آسیای مرکزی می تواند حرفی روی حرف ما بگذارد و به وزارت امور خارجه ما بگوید: عزیزان، شما پنج سال است که با چنین قراردادی درباره استقرار تأسیسات نظامی ناتو زندگی می کنید. از ما چه انتظاری دارید؟»

قضیه اولیانوفسک به شکست کامل انجامید. امروز مرکز ترانزیتی برای انتقال بارهای مختلف به افغانستان و بالعکس که در این شهر واقع شده است، به درد کسی نمی خورد. ناتو حتی یک بار از این مسیر برای ترانزیت بارهای خود از افغانستان استفاده نکرده است. رسانه های گروهی اطلاع می دهند که نمایندگان کشورهایی که نیروهای حافظ صلح آنها در افغانستان به سر می

برند، حتی یک قرارداد درباره انتقال بارها از این مرکز را منعقد نکرده اند. طرفین در این مورد فرضیه های گوناگونی دارند. در حالی که نمایندگان ناتو به گران بودن خدمات روسیه اشاره می کنند، مسئولین روس معتقدند که نمایندگان پیمان ناتو از وابستگی به طرف روس ترسیدند. ولی کارشناسان می گویند: «این طرح کسی را خوشبخت نکرد. آمریکایی ها به هدف خود نرسیدند در حالی که مقامات ما از طرف افکار عمومی روسیه مورد اعتراض قرار گرفتند. به نظر می آید که دفتر کرمالین و دولت همه تبعات بالقوه این اقدام را محاسبه نکرده و اشتباه بزرگی مرتکب شدند. آمریکایی ها هم فهمیدند که بهتر است که وارد خاک روسیه نشوند. اگر حد اقل بهره سیاسی معینی دریافت کرده بودیم، می شد در این مورد صحبت کرد ولی الآن این کار به اشتباه سیاسی تبدیل شده است».

پول بساز و هرچه بادا باد

دمیتری روگوزین که یکی از مبتکرین اساسی این اندیشه بود، در ازای اشتباه خود مجازات نشد. او مانند سابق همزمان معاون نخست وزیر به طور رسمی و «سفیر ناتو» در روسیه به طور غیررسمی می باشد. از اظهارات وی که در این مقاله مورد تفسیر قرار گرفته است، بر می آید که او سعی می کند در سیاست خارجی مداخله فعالانه ای بکند و حتی اختیارات رئیس جمهور را بر عهده خود می گیرد. علت این غرق ناپذیری وی بسیار ساده است. روگوزین در زمان «قضیه اولیانوفسک» در برابر خبرنگاران یک جمله معنی دار بر زبان آورد: «ما با استفاده از این ترانزیت برای منطقه و برای تمام کشور پول گزافی به دست خواهیم آورد. برای ما اصولاً چه ناتو و چه غیر ناتو باشد سر و ته یک کرباسند». همین جمله، کنه سیاستی را تشکیل می دهد که بخشی از نخبگان سیاسی به روسیه تحمیل می کنند. اعتبار کشور، چهره پاک آن، وفاداری به تعهدات خود در برابر هم پیمانان و رعایت منافع ژئوپلیتیکی کم رنگ می شود. بگذار جهان صبر کند! مگر می توان روگوزین را مجازات کرد در حالی که او تنها یکی از این نوع نخبگان است و با آن ها هم خون است؟ ولی منافع روسیه و شراکت راهبردی برای این گونه «میهن دوستان» موضوع انتزاعی بیش نیست.

مسأله فقط این است که غرب پشت سر این پول دیده می شود. این بخش نخبگان سیاسی که روگوزین یکی از آنهاست، قبل از همه در خدمت منافع غرب هستند. او همزمان با تعیین تکلیف سوریه که برای روسیه همکاری با ایران در جهت پیشگیری از تجاوز اهمیت دارد، مطلب خود را بر زبان آورد. البته رسانه هایی که در خدمت این بخش از نخبگان هستند، به آماده کردن افکار عمومی روسیه برای این اندیشه پرداخته اند که حمله آمریکایی به رژیم اسد شکست جدید دیپلماسی روسی نیست بلکه یک نوع نعمت است و حد اقل برای اقتصاد روسیه که مرحله سختی را طی می کند، مفید است. روزنامه «نزاویسیمایا گازتا» در مقاله دیروزی خود اطلاع داد که بر طبق برآوردهای تحلیلگران غربی، «جنگ خاورمیانه که نزدیک می شود، می تواند برای بودجه روسیه بسیار مفید باشد. کارشناسان بانک فرانسوی *Societe Generale* معتقدند که قیمت جهانی نفت می تواند تا ۱۵۰ دلار بابت یک بشکه صعود کند. برای فدراسیون روسیه (که در اقتصاد با مشکلات عظیمی روبرو شده و کاهش تعهدات اجتماعی خود را برنامه ریزی می کند و امسال با فاجعه طبیعی بی سابقه ای مواجه شد) که بودجه آن به میزان قریب به پنجاه درصد از درآمدهای نفتی و گازی تشکیل می شود، این سناریو می تواند به یک «تحفه» تبدیل شود». این مطلب توسط «برادران فکری» روگوزین نوشته شد. ظاهراً نیازی نیست به تفسیر بیشتر این موضوع بپردازیم.

«انستیتوی اجتماعی مطالعات سیاسی و اجتماعی منطقه دریاهای سیاه و خزر»

حسن روحانی سوریه را با لبخند غرب مبادله نمی کند

نیکیتا ایوانوف

ایران از همان روزهای اول مناقشه سوریه از رژیم حاکم بشار اسد حمایت کرده است. جمهوری اسلامی در طول سه سال رویارویی داخلی در این کشور همه اتهامات علیه بشار اسد را تکذیب کرده و همراه با روسیه در سطح سازمان ملل از او پشتیبانی می کرد و نیز به سوریه کمک اقتصادی معادل حدود ۱۳ میلیارد دلار ارسال نموده است. ولی عده زیادی واکنش ایران به اتهامات وارده به اسد مبنی بر کاربرد سلاح های شیمیایی را به اندازه کافی شدید نمی دانند. ایالات متحده در زمان محمود احمدی نژاد از ترس کشانده شدن به گرداب مناقشه جدید جهانی با عواقب غیر قابل پیشبینی جرأت نمی کرد به این ماجرا جویی تن دهد. غرب گمان می کرد



که محمود احمدی نژاد، این مرد تندخو، می تواند قبل از جمع شدن ناوهای جنگی آمریکا و انگلیس در نزدیکی سواحل سوریه به اسرائیل ضربه وارد کند که همین امر بایستی واکنش زنجیره ای را تحریک نماید. تصادفی نیست که در محافل سرویس های ویژه و نظامیان آمریکا و بریتانیا این برداشت پا برجا شده است که نمی توان حدس زد احمدی نژاد یک دقیقه بعد چه کله معلق خواهد زد و به همین علت در نهایت امر دور هر سناریوی مداخله زورگویانه در امور ایران خط بطلان کلفتی کشیده شد. ایالات متحده، انگلیس و فرانسه قبل از لیبی هم می خواستند «رژیم آیت الله ها» را سرنگون کنند و حتی چهار قطعنامه «تحریم دار» شورای امنیت سازمان ملل متحد را به دست آوردند ولی هر دفعه شخصیت سحرآمیز احمدی نژاد جلوی حمله آنها را می گرفت زیرا نمی شد فرجام احتمالی تجاوز را از قبل محاسبه کرد. مخالفان جمهوری اسلامی ایران می دانستند چطور باید کار را شروع کنند ولی پایان آن عملیات را درست تشخیص نمی دادند... به همین علت در نهایت امر از خیر ایران گذشتند و به جان عرب ها اعم از لیبی، مصر و حلا سوریه افتادند. ولی اکنون حسن روحانی فرمان ایران را در دست دارد و لذا مهمترین سئوالی که امروز برای هم دشمنان و هم دوستان رئیس جمهور سوریه مطرح است، این است که جمهوری اسلامی ایران در صورت تجاوز آمریکا و متحدانش به سوریه چکار خواهد کرد.

سوریه، مهمترین متحد ایران است

شکل گیری پیمان ایران و سوریه به زمان تشکیل جمهوری اسلامی بر می گردد. حافظ اسد پدر بشار اسد رئیس جمهور فعلی سوریه، در جنگ سال های ۱۹۸۹-۱۹۸۰ با عراق از ایران پشتیبانی کرد ولو اینکه رهبر حزب بعث بود که صدام حسین رهبر

عراق هم عضو همین حزب بود. بشار اسد نه تنها به خط پدرش در زمینه روابط با تهران ادامه داد بلکه این روابط را به طور قابل توجهی تحکیم نمود. در زمان ریاست جمهوری وی در سال ۲۰۰۷ پیمان اتحاد بین ایران و سوریه منعقد شد که در آن حمله به یکی از طرفین به عنوان تجاوز علیه هر دوی آنها اعلام گردید. یک سال قبل از آن طرفین قراردادی درباره همکاری در زمینه نیروی دریایی منعقد کردند که فقط در سال ۲۰۱۱ عملی شد که ناوهای ایرانی وارد بنادر سوریه شدند. اسد حتی از جریان علوی به مذهب شیعی اثنی عشری حاکم بر ایران گروید که این امر باعث نزدیکی بیشتر روابط رئیس جمهور سوریه با متحدان ایرانی او گردید.

ایران در بخش قابل توجه صنایع سوریه سرمایه گذاری کرده و از اقتصاد این کشور به وسیله تزریقات مالی بی شایبه و وام ها پشتیبانی می کند. روابط اقتصادی بین دو کشور قبل از همه در زمینه تولیدات مبتنی بر فناوری های بالا مشاهده می شود. برای مثال، دو کشور مشترکاً خودرو «شام» تولید می کنند. دمشق از ایران جنگ افزار و مهمات می خرد. ایران مانند روسیه یکی از بزرگترین صادر کنندگان اسلحه به این جمهوری عربی می باشد. به عنوان مثال، ایران تا سال ۲۰۱۰ به سوریه سامانه های راداری را صادر کرده بود که هدف اساسی آنها مقابله با نیروی هوایی اسرائیل بود.

در این شرایط جای تعجب نیست که خط سیاست خارجی دو کشور در طول سی سال اخیر با هم مصادف بوده است. آنها در برخورد با صدام حسین هم عقیده بودند، با هم به مقاومت فلسطینی و جنبش حزب الله لبنان کمک می کردند و با تصاحب اراضی فلسطینی توسط اسرائیل مقابله می نمودند.

در حقیقت امر، در حال حاضر سوریه تنها کشور عربی است که به طور کامل از ایران، متحد خود پشتیبانی می کند. بعد از روی کار آمدن دولت نوری المالکی در عراق، بغداد نیز با جمهوری اسلامی ایران روابط دوستانه برقرار کرد ولی نفوذ آمریکایی در این کشور اجازه نمی دهد که بغداد شریک مطمئن ایران محسوب شود.

نخبگان سیاسی ایران و حمله شیمیایی در سوریه

حسن روحانی رئیس جمهور ایران تقریباً بی درنگ وقوع حمله شیمیایی در سوریه را به رسمیت شناخته و آن را محکوم کرد که عده ای از ناظران این اظهارات را به عنوان چرخش وی به سمت غرب تعبیر کردند. ولی رئیس جمهور ایران بزودی بعد از آن در گفتگو با ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه بر غیر قابل قبول بودن تجاوز خارجی به سرزمین جمهوری عربی سوریه تأکید نمود. آقای روحانی همچنین آمادگی برای همکاری همه جانبه با روسیه در جهت تثبیت اوضاع سوریه و پیشگیری از تجاوز به این کشور را ابراز نمود.

نهاد سیاست خارجی جمهوری اسلامی چند روز بعد از حمله شیمیایی فاجعه بار در غوطه شرقی، حومه دمشق، دلایل ارائه شده توسط دولت اسد مبنی بر اینکه قیام کنندگان در آن حمله دست داشتند را قانع کننده دانست. سربازان نیروهای دولتی در حومه دمشق انبارهای سلاح های شیمیایی را کشف کردند که روی آنها نوشته شده بود «ساخت عربستان سعودی». نظامیان مجبور شدند با شورشیانی که نمی خواستند اثرات جرم خود را در اختیار دیگران بگذارند، وارد نبرد شوند. چند نفر از سربازان

حتی دستخوش مسمومیت شیمیایی شدند. بعد از آن سربازان ارتش سوریه انبار پادزهر ها را هم کشف کردند که توسط یک شرکت قطری - آلمانی تولید شد. همه این مواد در گزارش شبکه «الاجباریه» سوریه منعکس شده و به وزارت امور خارجه ایران اجازه داد که قیام کنندگان را به حمله شیمیایی متهم کند. این نه تنها نشانه وفاداری تهران به وظیفه خود به عنوان متحد سوریه بلکه بر خورد عینی دیپلمات های ایرانی با واقعیت است که از اطلاعاتی که ارائه شد، استنباط مقرون به واقعیت می کنند.

آنچه که اعتقاد ایران به صحت نتیجه گیری های خود را افزایش می دهد، این است که در گذشته نیز ایران از اطلاعات درباره وجود سلاح های شیمیایی در دست شبه نظامیان مخالف سوری برخوردار بود. ایرانیان این را هم می دانستند که مخالفان اسد مواد «سارینی» دارند که در اظهارات اخیر جان کری وزیر امور خارجه آمریکا ناگهان «رو آمد». در سال ۲۰۱۲ جمهوری اسلامی ایران ایالات متحده را رسماً از این امر مطلع کرد. اوایل ماه سپتامبر علاءالدین بروجردی رئیس کمیسیون امنیت مجلس ایران این صحنه را یادآور شد. ولی ایالات متحده در آن زمان اطلاعات دریافت شده را نادیده گرفت. در این رابطه اتهامات علی اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور سابق ایران در حق بشار اسد به کاربرد سلاح های شیمیایی باعث تعجب می شود. این مقام بلندپایه بایستی واقعیات عینی را بداند. رفتار هاشمی رفسنجانی دور از منطقی است و به نظر می آید که او نه بر اساس بر خورد عینی با واقعیت بلکه بر اساس انگیزه های دیگر رفتار کرده است.

با این وجود، طبیعی است که بعضی نخبگان سیاسی و نظامی سوریه آمادگی و حتی نیت کاملاً مشخص به دفاع از سوریه با توسل به زور را ابراز کردند. مسعود جزایری نایب رئیس ستاد ارتش ایران، ایالات متحده را از عبور از «خط قرمز» در زمینه سوریه بر حذر داشته و در غیر این صورت از تلافی جویی ملت خود هشدار داد. همچنین مرضیه افخم سخنگوی رسمی وزارت امور خارجه ایران و بعضی مسئولین بلندپایه ایرانی دیگر طرف آمریکایی را از این «ماجراجویی ها» بر حذر داشتند.

آیا ایران از سوریه دفاع خواهد کرد؟

ببینیم در زمینه مسأله سوریه چه فعالیت هایی از تهران قابل انتظار است؟ باید صریحاً فهمید که سوریه برای ایران نه فقط متحد بلکه اولویت جاری سیاست خارجی می باشد. علی اکبر ولایتی مشاور امور بین الملل رهبر روحانی ایران خاطرنشان کرد که جمهوری اسلامی ایران با از دست دادن سوریه، نمی تواند تهران را هم در دست خود نگه دارد. حجت الاسلام مهدی طائب به تعبیر مجازی سوریه را سی و سومین استان ایران خواند. از دست دادن سوریه برای جمهوری اسلامی ایران گران تمام خواهد شد. نه تنها متحد نیروهای مسلح ایران در صورت وقوع تجاوز از دست خواهد رفت بلکه تماس ها با سازمان حزب الله لبنان دشوار شده و روابط چندین جانبه ایران با ملت فلسطین مسدود خواهد شد. همچنین در قلب خاور میانه تروریسم و افراط بیداد خواهد کرد. بعید است که سلفیون رادیکال از سازمان «جبهه النصره» و متحدانشان بعد از تسویه حساب ها با شیعیان سوریه از تجاوز به ایران به عنوان «قلعه تشیع» خودداری کنند. اعلام این موضوع غیر ضروری به نظر می آید که مخالفان جمهوری اسلامی ایران، ایالات متحده و کشورهای عضو ناتو نیز سعی خواهند کرد از این بی ثباتی جهت مبارزه علیه ایران استفاده کنند.

اگر غرب سناریوی جنگی علیه سوریه را عملی کند، انتظار می رود که جمهوری اسلامی ایران با بذل همه نیروها از متحد خود دفاع کند. ایران نباید حتماً وارد جنگ شود زیرا روش های متعدد دیگری وجود دارند از جمله صدور جدیدترین سلاح ها همراه با داوطلبان، استفاده از شبکه های منطقه ای سرویس های ویژه و انواع و اقسام فعالیت های دیگر.

جالب توجه است که در محیط کارشناسی این گمانه هم مطرح شده است که پیشنهاد معروف روسی درباره اعمال نظارت بین المللی بر سلاح های شیمیایی سوریه در حقیقت امر پیشنهاد ایرانی است. جمهوری اسلامی ایران نه تنها این طرح را تهیه کرد بلکه بشار اسد را به قبول آن متقاعد نمود. خود ایران در اجرای این ابتکار وارد پیش صحنه نشد زیرا غرب به ایران بی اعتمادی ریشه داری دارد. اگر ایران نظارت اشراف بین المللی بر سلاح های شیمیایی دولت سوریه را پیشنهاد کرده بود، ایالات متحده و همپیمانانش به احتمال قوی این پیشنهاد را رد می کردند. در این شرایط روسیه «لازم شد» که از وزن سیاسی، نظامی و اقتصادی بیشتر و اعتبار به مراتب بهتری برخوردار است.

عده زیادی در ایران از واکنش انفعالی مقامات کشور خود به تهدیدهای آمریکایی در حق سوریه تعجب کردند. رئیس جمهور جدید ایران در صدد است روابط خود را با غرب عادی سازی کند که به همین علت این دیدگاه رواج یافته است که او به همین سبب در زمینه مسأله سوریه دست و پایش بسته شده است. شماری از سیاستمداران و کارشناسان معتقدند که غرب از این وضع سوء استفاده می کند و بر اساس اصل «دوستی می خواهی، ساکت بنشین!» رفتار می کند. ولی غرب در عوض سکوت ایران و مواضع «سنجیده تر» آن هیچ کار خاصی انجام نمی دهد. بالاخره، غرب در عوض سوریه می تواند به ایران چه چیزی پیشنهاد کند؟ در عمل، از همان ابتدای انتخاب حسن روحانی به مقام ریاست جمهوری ایران دولت آمریکا و متحدان اروپایی آن درباره لغو تحریم های اقتصادی علیه تهران و از سرگیری روابط سالم دیپلماتیک با ایران چیزی نگفته اند. ممکن است رئیس جمهور ایران الآن واقعاً در حالت دشواری قرار گرفته و مجبور شود انتخاب معینی بکند. ولی آیا حسن روحانی، عضو برجسته محافل عالی دینی ایران و کسی که بدون تردید در خدمت منافع کشور خود می باشد، می تواند لبخند های غرب را با سوریه عوض کند؟

از حوادث همین روزهای اخیر می توان یک نتیجه دیگر گرفت و به این نکته اشاره کرد که روسیه و ایالات متحده با سهولت عجیبی درباره سوریه به توافق رسیده اند. این امر سؤال بر انگیز است چرا که در گذشته طی مدت بیش از ۲ سال چنین توافقی حاصل نمی شد. جا دارد این فرضیه ابراز شود که اندیشه نظارت بر سلاح های شیمیایی سوریه نه مال روسیه است و نه توسط ایران «اختراع» شده و اینکه معماران واقعی آن، دیپلمات های ایالات متحده هستند. ایالات متحده از همان ابتدا راه حل زورگویانه مسأله سوریه را نمی خواست، به خصوص با عنایت به اینکه اسلام گرایان به ایفای نقش اول در جنبش مخالف این کشور پرداختند. در عین حال به آسانی می توان کشف کرد کدام کشور از محروم کردن سوریه از سلاح های شیمیایی سود خواهد برد... در گذشته اسرائیل بیشتر از همه کشورهای منطقه نگران ارتش سوریه و زرادخانه های شیمیایی ای بود که حد اقل در آخرین لحظه می توانست به کار گرفته شود. دولت یهودی حاضر بود میلیاردها دلار از کیسه خود به دمشق پیشنهاد کند تا این خطر بزرگ برطرف شود. و حالا این خطر بدون مخارج آشکار اورشلیم (قدس) رفع خواهد شد. در نتیجه، دست اسرائیل باز شده و حتی آن عوامل کوچک بازدارندگی که در گذشته وجود داشتند، از بین خواهند رفت. ایالات متحده با عنایت به این تحول مهم در خاور میانه حاضر شد «پیروزی» خود را با روسیه و حتی با ایران تشریک کند. همین امر می تواند علت گرم شدن ناگهانی روابط بین واشنگتن و تهران باشد. ممکن است همینجا سرنخ تبادل ناگهانی نامه ها بین حسن روحانی و

باراک اوباما و صحبت‌ها درباره ملاقات احتمالی رئیس‌جمهور ایران با ویلیام هیگ رئیس‌سیاست خارجی بریتانیا کشف شود. این فرضیه تحولات اخیر فقط یک سؤال ایجاد می‌کند و آن این است که روسیه تا چه اندازه ای از این بازی چندین حرکتی دیپلماسی آمریکایی اطلاع دارد.

نیمه دوم ماه سپتامبر، زمان روشن شدن اوضاع

باید تأکید کرد که به نفع جمهوری اسلامی نیست که ایالات متحده با کشورهای متحد ایران برخورد مستقیم نظامی داشته باشد. به نظر می‌آید که اوج بحران سوریه با تلاش بی‌نظیر روسیه (و نه تنها روسیه) پشت سر گذاشته شده ولی تا حل و فصل نهایی اوضاع فاصله زیادی باقی مانده است. ولی غرب واقعاً می‌تواند از «خط قرمزی» عبور کند که بعد از آن احتمالاً نخواهد توانست با تهران در باره مسایل سیاست و اقتصاد خاور میانه و نیز درباره برنامه هسته ای ایران (که غرب مشتاق توافق در این زمینه است) به توافق برسد. «لیبرالیزم» و «آمادگی حسن روحانی برای گذشت» حتماً حد و حدودی دارد. علی‌خامنه‌ای رهبر کشور هم به دولت جدید اجازه نخواهد داد از خیر منافع ملی بگذرد.

فرض بر آن است که همین مسایل در جریان ملاقات رئیس‌جمهور ایران و ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور روسیه در بیشکک در حاشیه اجلاس سازمان همکاری‌های شانگهای مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفته باشد. تا حالا اعلام شده است که ولادیمیر پوتین از موضع‌گیری ایران در زمینه مسأله سوریه و برنامه هسته ای پشتیبانی کرده است. روز ۱۷ سپتامبر شصت و هشتمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد افتتاح می‌شود و برای ۲۴ سپتامبر سخنران حسن روحانی رئیس‌جمهور ایران برنامه ریزی شده است. آقای روحانی همچنین در جلسه خلع سلاح هسته ای و احتمالاً در ماه اکتبر در کنفرانس ژنو-۲ سخنرانی خواهد کرد. انتظار می‌رود که اظهارات رئیس‌جمهور در این مجامع در حد زیادی موضع‌گیری واقعی وی و جهت‌گیری سیاست خارجی تهران در زمینه مسایل اساسی سیاست خارجی و داخلی و جوانب مختلف زندگی بین‌المللی را روشن سازد. اگر غرب در آینده نزدیک موضع‌گیری خود را نسبت به ایران مشخص نکند و به خط معتدلانه حسن روحانی (و قبل از همه «سکوت» جمهوری اسلامی ایران) توجه نکند، احتمال می‌رود که سخنرانی‌های رئیس‌جمهور جدید ایران با عنایت به مبرم بودن بحران سوریه برای جمهوری اسلامی ایران و سراسر جهان به پیام معنی‌داری تبدیل شوند.

ضمن جمع‌بندی مراتب فوق می‌توان خاطر نشان کرد که اوضاع بین‌المللی که تا کنون ایجاد شده است، هم‌اکنون یک سری تحولات جدید را از خود نشان می‌دهد. مهم‌ترین آنها به قرار ذیل هستند:

۱- ایالات متحده بیش از این از انحصار حل و فصل مسایل سیاست خارجی جهانی و حتی منطقه ای برخوردار نیست و به تنهایی از عهده کارهای ذیل بر نمی‌آید:

الف - شکل‌دهی افکار عمومی کشور خود در باره اجرای برنامه‌های مشخص،

ب - شکل‌دهی افکار عمومی جهان درباره مسایل مشخص به نفع خود،

ج - گذراندن ابتکارات خود از تصویب شورای امنیت سازمان ملل متحد و مشروعیت بخشیدن به آنها،

د - استفاده از ناتو برای اجرای برنامه های خود و بخشیدن رنگ بین المللی به این برنامه ها،

ه - اعمال فعالانه ایالات متحده ضمن حل و فصل بسیاری از مسایلی که خود آمریکا قبل از همه به این کار علاقه مند است، عمدتاً واکنش منفی و ضدیت با آمریکا را بر می انگیزد. حوادث اخیر نشان داده است که کشورهای اروپا حاضر نیستند منافع ملی خود را در راه آمریکا فدا کنند و در بهترین فرصت بی طرف هستند و در بدترین فرصت مخالفت آشکار خود را با کارهای آمریکا ابراز می نمایند.

۲ - روسیه به عنوان نیروی سیاسی توانمند و مرکز جلب عده ای از کشورها به سیاست بزرگ، به صحنه بر می گردد. این قبل از همه نتیجه خستگی این دولت ها از فشار بی نزاکت و بی وقفه از سوی آمریکا و کشورهای دیگر غرب است. آنها در موضع گیری فدراسیون روسیه عمدتاً اعتقاد محکم به حقانیت خود، عدالت، توانمندی و شفافیت را تشخیص می دهند. عدالت خود به خود نیروی بزرگی است که در صورت توأم شدن با نیروی عملی و همراه با سیاست معقولانه و قابل فهم باعث می شود که روسیه به یکی از رهبران دیپلماسی جهانی تبدیل شود.

۳ - معلوم شد که روسیه به منظور بازگشت به سیاست بزرگ نمی بایست کار خاصی انجام دهد. کافی است موضع گیری مشخص خود را داشته باشد و از طریق سازمان ملل، ساختارهای منطقه ای و شرکای خود از این موضع گیری دفاع پیگیرانه ای بکند. همین موضع گیری بر سر راه آمریکا و غرب در زمینه حل و فصل مسأله سوریه سد عبور ناپذیری ایجاد کرد زیرا آنها وقوع تغییرات جدی در سیاست جهانی را حس کردند.

۴ - حل و فصل مسأله سوریه به بزرگترین پیروزی پوتین و احتمالاً مهمترین پیروزی طی ده سال اخیر تبدیل شده است. این پیروزی می تواند در حد زیادی اشتباهات دمیتری مدودف در عرصه سیاست خارجی را جبران کرده و روسیه را به مرکز جلب جهان اسلام و کشورهای کوچک و متوسط اروپا تبدیل کند. اکنون ما شاهد رشد قابل توجه اعتبار بین المللی روسیه هستیم.

۵ - توافقات حاصله و عقب نشینی ایالات متحده از سوریه نشان می دهد که تزریقات مالی پادشاهی های حاشیه خلیج فارس و ارتش نیرومند آمریکا در شرایط جاری برای حل مسایل محلی و منطقه ای کفایت نمی کند. یکی از علل اینکه ایالات متحده از برداشتن گام های بلند خودداری کرد، این است که با اولین ضربات به سوریه آمریکا سیمای آدمکش مزدور بین المللی میافت و ارتش آمریکا به ارتش مزدوری تبدیل می شد که سفارش قتل عام ملت سوریه با پول عربستان سعودی و قطر را اجرا می کند. این کشورها می خواستند از ایالات متحده - خدای نکرده - قاتل زنجیره ای بین المللی را درست کنند و نزدیک بود به مراد خود برسند. ایالات متحده باید تا الی الابد از روسیه تشکر کند که آن را از این بخت بد نجات داد.

۶ - ایران برنده دوم حل و فصل مسأله سوریه شده است زیرا این کشور با وجود اینکه پشت پرده قرار داشت، موفق شد رفتار خود را با روسیه هماهنگ کرده و به فدراسیون روسیه کمک کند به عنوان پیشگام حل و فصل این مسأله مطرح شود. گفتنی است که تهران به اندازه مسکو به حل و فصل این مسأله علاقه مند است.

۷- اوضاعی که فراهم شده است. می تواند مناسبات روسی - ایرانی را به سطح کیفی جدیدی ارتقا دهد. تعمیق روابط با ایران قادر است به اندیشه جامعه اورآسیایی، مهمترین اندیشه ژئوپلتیکی پوتین تحرک بخشد.

۸- برنده دیگر حل و فصل مسأله سوریه، اسرائیل است. حل مسأله سوریه، کار باریک موشکافانه تل اویو و لابی یهودی بین المللی در خارج از دولت یهودی است.

در مجموع، می توان احتمال داد که بحران سوریه به فجر عصر جدید در سیاست جهانی تبدیل شده باشد که این عصر بازنگری ریشه ای در نظریات، اصول و روش های گذشته و عصر ویرانی واقعی جهان تک قطبی خواهد بود.



حضور نظامی ایالات متحده در خلیج فارس چه لزومی دارد؟

ولادیمیر یفیموف

اهداف اساسی حضور نظامی ایالات متحده در خلیج فارس شامل تأمین امنیت صدور نفت و گاز از کشورهای عضو شورای همکاری کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس به غرب و ژاپن، حمایت از رژیم های محافظه کار کشورهای عربی شبه جزیره عربستان و قبل از همه عربستان سعودی به عنوان مهمترین متحد ایالات متحده در خاور نزدیک و میانه و نیز بازدارندگی از ایران است که مهمترین حریف ایالات متحده و عربستان سعودی در این منطقه دارای اهمیت راهبردی می باشد. واشنگتن امیدوار است که از طریق کنترل میادین نفتی و گازی و راه های انتقال نفت و گاز



در خلیج فارس بتواند در بلند مدت برای خود در سیاست جهانی انرژی نفوذ تعیین کننده ای فراهم کند. این مطلب صریحاً در گزارش تحت عنوان «حمایت از رهبری جهانی ایالات متحده: اولویت های قرن ۲۱» اعلام شده است که در ژانویه سال ۲۰۱۲ توسط پنتاگون به باراک اوباما رئیس جمهور آمریکا ارائه شد.

خاور میانه همچنین منشأ خطرات و تهدیدها برای ایالات متحده است که از این نظر مسأله فلسطین، مناقشه سوریه، تنش در عراق، فعالیت سلسله گروه های افراطی و تروریستی عربی، حل نشدن - از نظر واشنگتن - مسأله هسته ای ایران و احتمال مسدود شدن تنگه هرمز توسط تهران که هر آن می تواند برای کشورهای ناتو و اتحادیه اروپا فاجعه انرژی ایجاد کند، شایان ذکر هستند.

تداوم حضور گسترده نظامی ایالات متحده در خلیج فارس به صورت نیروهای قابل توجه دریایی، هوایی و زمینی از همینجا سرچشمه می گیرد. واشنگتن همچنین به هر وسیله ممکن مشارکت نظامی خود با کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس را تقویت می کند که به همین منظور با نیروهای مسلح آنها رزمایش های مشترک برپا کرده و مقادیر زیاد سلاح ها را به آنها صادر می کند که از حد معقولانه نیازهای دفاعی آنها پ فراتر می گذارد. این یک نوع بهایی است که پادشاهی های عربستانی بابت تأمین امنیت خود در برابر خطرات خارجی و داخلی به واشنگتن می پردازند. آنها در میان خطرات خارجی، قبل از همه ایران و به اندازه کمتر عراق را در نظر می گیرند.

بزرگترین گروه بندی نیروهای آمریکایی در کویت متمرکز شده است. این امارت به یک نوع «درب ورودی» برای نیروهای مسلح آمریکا به منطقه تبدیل شده است. دو کشور در سال ۲۰۰۴ موافقتنامه درباره ارائه وضع حقوقی متحد اساسی آمریکا به کویت خارج از چارچوب ناتو را امضا کردند. کویتی ها بزرگترین بسته امتیازات و تسهیلات و اولویت در زمینه ورود تسلیحات و جنگ افزارهای دیگر، امکان استفاده از وام های تسهیلی برای خرید سلاح های آمریکایی و امتیازات دیگر را دریافت کردند.

نیروهای مسلح ایالات متحده در عوض این کار و بر اساس موافقتنامه درباره دفاع مشترک سال ۱۹۹۱ که در سال ۲۰۱۱ تا ۱۰ سال دیگر تمدید شد، از حق استفاده تسهیلی از سرزمین و زیرساخت کویت و از جمله فرودگاه ها و بنادر دریایی برخوردار شدند. در کویت بزرگترین گروهبندی نیروی زمینی ایالات متحده در منطقه با بیش از ۱۵ هزار نفر پرسنل نظامی مستقر شده است که اساس نیروهای واکنش سریع در خلیج فارس را تشکیل می دهد. تیپ مکانیزه شده پیاده نظام و تیپ هوایمایی ارتشی عضو آن هستند. این نیروها به صورت دائم در کویت مستقر شده و نفرات آنها هر ۹-۶ ماهی یک بار عوض می شوند. در این امارت نیروهای متعدد لجستیکی مستقر شده اند که مشغول سرویس فنی، تعمیرات و آمادگی تسلیحات عقب کشیده شده از عراق برای ارسال به میهن هستند. برای آنها پایگاه ها و اردوگاه های متعدد نظامی فعالیت می کنند که بزرگترین آنها «کمپ عارفجان» و نیز اردوهای صحرائی «بلوایرینگ»، «پاتریوت»، «ویرجینیا» هستند. حدود ۸ پایگاه نظامی از نوع «ناویستار»، «نیو جرسی»، «دوحه»، «پنسیلوانیا» و غیره بعد از پایان جنگ عراق به اردوهای بسته حفاظت شده تبدیل شدند. نیروهای آمریکایی به طور فعال از پایگاه های نیروی هوایی کویت «علی السالم»، «احمد الجابر» و «عبدالله المبارک» استفاده می کنند.

گروهبندی نیرومند نیروهای مسلح ایالات متحده در بحرین واقع شده است. آنجا ستاد ناوگان عملیاتی پنجم ایالات متحده مستقر شده و پایگاه نیروی دریایی (که حدود یک سوم سرزمین این پادشاهی در اختیار آن گذاشته شده است) و زیرساخت سرویس فنی تا ۳۰ ناو رزمی و کمکی و از جمله ناوهای هواپیمابر قرار دارد. شمار نفرات آمریکایی در منامه به ۵ هزار نفر می رسد. هواپیماهای نفتکش در پایگاه هوایی «شیخ عیسی» مستقر شده اند.

مهمترین پایگاه نیروی هوایی ایالات متحده موسوم به «العدید» در قطر در ۲۸ کیلومتری دوحه واقع شده است. آنجا ستاد نیروی هوایی فرماندهی مرکزی آمریکا مستقر شده است. این پایگاه از طولانی ترین باند فرودگاه که معادل ۴٫۷ کیلومتر است و می تواند سنگین ترین هواپیماهای باری و هواپرد را بپذیرد، برخوردار است. هواپیماهای «آواکس» نیز که به جاسوسی رادیو الکترونیکی در سراسر منطقه و از جمله در کشورهای عضو شورای همکاری، عراق، ایران، افغانستان و پاکستان دست می زنند، می توانند از آن استفاده کنند. شش همه مکالمات تلفنی در این کشورها از طریق همین هواپیماها انجام می شود. شمار نفرات این پایگاه ۴ هزار نفر است و گنجایش همزمان آن معادل قریب به ۱۰۰ هواپیمای جنگی است. همانجا واحد نیروهای ویژه واقع شده است که امنیت خانواده امیر قطر را تأمین می کند. در ماه مارس سال ۲۰۱۱ همین افراد موفق شدند به هنگام کودتای نافرجام گارد سلطنتی، امیر و اطرافیان او را از کاخ دوحه تخلیه کنند. جهت مقایسه باید گفت که در نیروی هوایی قطر فقط ۶ هزار نفر خدمت می کنند. ترانزیت نیروهای آمریکایی و محموله های جنگی به افغانستان از طریق پایگاه «العدید» صورت می گیرد. در قطر (حومه دوحه) همچنین تیپ بزرگ مقدم نگهداری جنگ افزار سنگین (تانک، زره پوش و توپخانه) برای نیروی زمینی واقع شده است که مخصوص جنگ احتمالی در منطقه است و امکان اجتناب از انتقال این تسلیحات از ایالات متحده را فراهم می کند.

نیروی هوایی ایالات متحده از پایگاه «الدفرای» امارات متحده عربی استفاده می کند. موافقتنامه با عمان درباره استفاده از فرودگاه های «مسیره»، «مسقط» و «مرکز تامریت» و پایگاه دریایی «مسقط» حاصل شده است. جزیره «دیگو گارسیا»، مستعمره بریتانیایی واقع در مرکز اقیانوس هند، می تواند برای استقرار هواپیماهای «نامرئی» ب ۱۲ و ب ۵۲ به کار گرفته شود.

در عربستان سعودی پایگاه «شاهزاده سلطان» واقع شده است که آنجا مرکز اداره عملیات هوفضایی ایالات متحده در خاور میانه قرار دارد. علاوه بر آن، سازمان سیا در سال ۲۰۱۱ پایگاه محرمانه پهپادهای خود را در عربستان سعودی ساخت که از آن برای نابود کردن اعضای «القاعده در شبه جزیره عربستان» مستقر در کشور همسایه یمن و نیز علیه قیام کنندگان حوثی در استان شمالی سعه یمن استفاده شد. نیروی هوایی ایالات متحده می تواند از پایگاه نیروی هوایی سعودی «ظهران» (استان شرقی) و دو فرودگاه در قسمت شمالی و شمال غربی کشور در نزدیکی مرز عراق و اردن استفاده نماید.

تا ۳۰ ناو جنگی نیروی دریایی ایالات متحده شامل ۲ گروه هواپیمابر، حمل کنندگان موشک های کروزر «توماهاک»، بیش از ۱۰۰ هواپیمای جنگی و کمکی و حدود ۲۵ هزار نظامی نیروی زمینی، سپاه تفنگداران دریایی و واحدهای نیروهای ویژه از جمله یگان ویژه نیروی دریایی «سیل»، بدون احتساب سرویس های فنی و کمکی به صورت دائم در خلیج فارس استقرار یافته اند. در سال ۲۰۱۰ در کویت، قطر، بحرین و امارات متحده عربی چند آتشبار سامانه ضد هوایی «پاتریوت» مستقر شدند که هدف رسمی از این کار دفع ضربات «مقابله به مثل» ایران در صورت اقدام اسرائیل به بمباران تأسیسات هسته ای در خاک جمهوری اسلامی ایران می باشد.

با عنایت به جمع عوامل نظامی - سیاسی و ملاحظات مربوط به بخش انرژی می توان با اطمینان گفت که حضور نظامی ایالات متحده در خلیج فارس بلندمدت بوده و در آینده قابل پیشبینی در سطح بالایی باقی خواهد ماند. هدف خالص نظامی آن، ایفای نقش عنصر اساسی هجوم بالقوه - احتمالاً از راه بمباران و موشک باران - به ایران به منظور از بین بردن توان هسته ای ایران و در صورت امکان، متزلزل کردن پایه های رژیم حاکم بر تهران است. هدف آینده نزدیک حضور نظامی، شرکت در عملیات جنگی علیه سوریه می باشد.



تروریست ها در عراق نحوه مبارزه با مقامات رسمی را تغییر می دهند

ولادیمیر یفیموف

روز ۲۱ سپتامبر در پایتخت عراق عملیات تروریستی جدیدی رخ داد. در قسمت شمال شرقی بغداد انفجار شدیدی به وقوع پیوست. اتومبیل بمب گذاری شده در جریان مراسم تشییع جنازه که در منطقه شیعه نشین «مدینه الصدر» برگزار می شد، منفجر گردید. حد اقل ۲۵ نفر کشته شدند و ۶۰ نفر دیگر از ساکنان محلی مجروح گردیدند. به گفته پلیس، ابتدا در نزدیکی خیمه مراسم ختم که آنجا ده ها نفر گرد هم آمده بودند، اتومبیل بمب گذاری شده منفجر شد و سپس تروریست انتحاری یک ماشین دیگر



منفجر نمود. دستگاه انفجاری سوم زمانی کار کرد که ماشین های آمبولانس، مأموران آتش نشانی و امداد رسان خود را به محل وقوع این انفجار رساندند. بر اثر این عمل تروریستی که یکی از بزرگترین اعمال تروریستی سال های اخیر شده است، ۷۲ نفر کشته و بیش از ۱۲۰ نفر زخمی شدند.

خصومت های مذهبی که به طور تصنعی توسط نیروهای خارجی دامن زده می شود، علت اعمال تروریستی متعدد زمان اخیر در عراق شده است. در حال حاضر مناقشه دیرینه بین شیعه و سنی شدت زیادی یافته است. در این کشور هر روز و گاهی روزی چند بار اعمال تروریستی حادث می شوند که تلفات و ضایعات زیادی بر جای می گذارند. روز ۲۰ سپتامبر عمل تروریستی وحشتناکی در داخل مسجد سنی در شهر سامرا واقع در شمال بغداد رخ داد که جان ۱۱ نفر را به کام مرگ برد. صدای آن انفجار به هنگام نماز جمعه طنین انداز گردید.

بنا به اطلاعات واصل شده، دسته های فعالان سابق حزب بعث و افسران ارتش صدام و نیز ساختارهای مختلف تروریستی در هفته های اخیر به روش های جدید مبارزه با رژیم حاکم و دولت شیعی نوری المالکی دست زده اند. هدف آنها، ایجاد بلبشو و اضطراب هرچه بیشتر در جامعه و تضعیف روحیه نیروهای مسلح، نیروی انتظامی و سرویس های ویژه عراق است که بعد از آن باید به هدف اساسی دست یافت و آن وارد کردن ضربات به تأسیسات در «منطقه سبز» پایتخت است که همانجا همه مؤسسات دولتی و اکثر نمایندگی های دیپلماتیک خارجی واقع شده اند. بدین وسیله می توان اوضاع کشور را متزلزل کرده و موجبات گذر به مرحله بعدی را فراهم کرد و آن براندازی مبانی نظام کنونی و برکناری ائتلاف شیعه به ریاست نوری المالکی نخست وزیر است. شبه نظامیان اهل سنت با استفاده از اوضاع حاد سوریه و پیرامون آن و با پشتیبانی قبل از همه عربستان سعودی که پول، اسلحه و مربیان نظامی را در اختیار آنها می گذارد، می خواهند زمام امور بغداد را به دست آورده و شیعیان را از قدرت برکنار کنند. نگرانی ریاض از آن است که احزاب و سازمان های شیعیان عراقی در این کشور لغایت تقویت شده و محور نیرومند نظامی، سیاسی و اقتصادی تهران - بغداد را ایجاد کنند که کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس به مرکزیت عربستان سعودی

را هدف قرار دهد. به عقیده طراحان راهبرد ریاض، بعد از آن سعی خواهند کرد رژیم کویت را سرنگون کرده و در بحرین زمام امور را به اکثریت شیعه واگذار کنند و در نهایت امر استان شرقی را از عربستان سعودی جدا کرده و آن را به منطقه نفوذ خود یا به طور کلی به «قوس شیعی» تحت ریاست عمومی تهران جلب نمایند.

گسترش هرچه بیشتر دامنه و منطقه جغرافیایی اعمال تروریستی، عنصر اساسی شیوه عمل جدید شبه نظامیان سنی را تشکیل می دهد. اکنون اعمال تروریستی نه تنها در پایتخت، در قسمت غربی عراق و در استان های مرکزی بلکه در مناطق شیعه نشین جنوبی و از جمله در بصره دومین شهر بزرگ کشور عملی می شوند. علاوه بر روش «جا افتاده» قتل و انفجار، روش جدید بیرون راندن اجباری نمایندگان قبایل از محل سکونت دائمی آنها (اعم از شیعه و سنی) برای تشدید خصومت های بین مذهبی به کار گرفته می شود. هدف آشکار این کار، تحریک تجزیه عراق از درون به سه قسمت کردنشین، سنی نشین و شیعه نشین است تا نفوذ تهران به مناطق شیعه نشین محدود شود. این برنامه ها بدون تردید در ریاض و دوحه طراحی شده اند زیرا عرب های عراقی اعم از شیعه و سنی، فروپاشی کشور خود را نمی خواهند. تهران هم با این سناریو مخالفت می ورزد. ولی رژیم های وهابی عربستان سعودی و قطر از هیچ پولی دریغ نمی ورزند تا گسترش ابعاد و جغرافیای اعمال تروریستی شبه نظامیان سنی اعم از بعضی های سابق یا «رزمندگان القاعده» را پرداخت کنند. آنها در مبارزه با ایران از هیچ وسیله ای روگردان نمی شوند.

در نتیجه این فعالیت ها، سنی ها حاضرند همه مساجد خود را در استان های جنوبی عراق تعطیل کنند در حالی که رهبران روحانی شیعیان که به حفظ وحدت عراق علاقه مندند سعی می کنند آنها را از این کار منصرف کنند. خود شیعیان در این شرایط اغلب قربانی اعمال تروریستی می شوند. جالب توجه است که جدیداً در بصره جلوی ساختمان شورای استان تظاهراتی با درخواست پایان دادن به تحریک خصومت های بین مذهبی و دعوت از مقامات رسمی به دفاع از مردم در برابر حملات شبه نظامیان بر پا شد. به ابتکار شیوخ قبایل جنوبی اهل تشیع سندی تهیه می شود که اخراج گروه های مختلف جمعیت از اماکن سکونت تاریخی آنها را محکوم می کند.

به نظر می آید که دولت مرکزی بغداد به درک خطیر بودن اوضاع پرداخته است. تصادفی نیست که نوری المالکی نخست وزیر عراق روز ۱۸ سپتامبر سال جاری اظهار داشت که به ارتش دستور داده با عوامل زورگویی و ترور به شدت برخورد کند. ولی اگر عربستان سعودی، قطر و کویت از تأمین مالی تروریست های عراقی دست نکشند، همه این تلاش های صلح جویانه محکوم به شکست خواهند شد و عراق با دور جدید تنش روبرو شده و به تدریج به مرداب جنگ داخلی خواهد غلتید. توسعه اوضاع کشور همسایه سوریه از این نظر بسیار تأثیرگذار خواهد بود. اگر شورشیان در سوریه بر دولت مشروع بشار اسد غلبه کنند، گرایش انحطاط اوضاع عراق پا بر جا خواهد ماند. و بالعکس، موفقیت های نیروهای دولتی دمشق عربستان سعودی و قطر را به افزایش کمک به شورشیان سوری و کاهش کمک به شبه نظامیان عراقی وادار خواهد کرد. در حال حاضر آینده تمام منطقه در سوریه رقم زده می شود. ایالات متحده، انگلیس، فرانسه و متحدان وهابی آنها در شبه جزیره عربستان، فقط بعد از سرنگونی دولت دمشق می توانند به جان عراق و سپس ایران بیفتند. فراموش نشود که از بین بردن توان هسته ای و نظام دولتی کنونی ایران هدف راهبردی ریاض، دوحه و سایر پادشاهی های محافظه کار عربستانی به غیر از عمان می باشد.

مسئله دیگر نیز این است که عربستان سعودی و قطر سه سال است که نسبت به عراق سیاستی را دنبال می‌کنند که در چارچوب راهبرد جهانی آمریکا در منطقه خلیج فارس به طور عام و نسبت به عراق به طور خاص نمی‌گنجد. واشنگتن در سال ۲۰۰۳ که عراق را اشغال کرد، امیدوار بود که در بغداد به مرور زمان یک گروهک آمریکا گرا به قدرت برسد. ابتدا بر شخصیت‌های مشکوکی چون احمد چلبی متکی می‌شدند که این شخصیت لاییک مآب از «کنگره ملی متحد عراق»، سازمان مخالف خارجی غیر مذهبی جیره خوار غرب بود. طراحان راهبرد آمریکا یک واقعیت ساده یعنی عامل جمعیتی را نادیده گرفته بودند زیرا شیعیان بیش از ۶۰٪ جمعیت عراق را تشکیل می‌دهند. شیعیان همیشه چپگرا بوده و به حزب کمونیست و اتحادیه‌های صنفی یا به اندیشه‌های انقلاب اسلامی خمینی علاقه مند بوده‌اند. گرایش اخیر در فعالیت شورای عالی انقلاب اسلامی عراق به ریاست حکیم تبلور یافته بود در حالی که جنبش امام صدر، جریان رادیکال تری در همین راستا به حساب می‌آمد. باید بیفزاییم که شیعیان عراقی همیشه از طرف زمره حاکم سنی که در انگلیس و آمریکا تربیت شده بود، ظلم می‌دیدند. به همین علت در صورت برگزاری انتخابات آزاد دمکراتیک که بالاخره در عراق برگزار شد، احزاب و سازمان‌های شیعه ناگزیر بایستی برنده شوند. واشنگتن با سرنگونی رژیم صدام در عمل نیروهایی را روی کار آورد که به هیچ عنوان نمی‌توانستند به ایالات متحده گرایش داشته باشند بلکه بر عکس، به ایران نزدیک بودند و با جمهوری اسلامی ایران روابط مشارکت برقرار نمودند. «مغزهای» واشنگتن از این اشتباه در محاسبات خود یکه خوردند. آنها در نهایت امر جنگ عراق را باخته و دست از پا درازتر این کشور را ترک کرده و آن را ویران شده و در حالت بی‌ثباتی کامل، در معرض هرج و مرج و تروریسم باقی گذاشتند.

خاندان‌های حاکم فعلی پادشاهی‌های حاشیه خلیج فارس در تلاش برای اصلاح «اشتباه» واشنگتن، شریک راهبردی خود، جد و جهد می‌کنند تا ثابت نمایند که ایران دشمن دست اول عرب هاست در حالی که «شیعیان متجاوز» سعی می‌کنند عراق، سوریه، لبنان، کویت و کشورهای دیگر را تابع خود بکنند. گویا ایرانیان مشغول ساخت بمب اتم هستند تا عرب‌ها را از بین ببرند. پادشاهی‌ها از همه سنی‌ها به اتحاد و توافق با غرب در باره مقابله با خطر از سوی شیعیان دعوت می‌کنند. آنها بذرهای دشمنی و تفرقه را در میان شیعه و سنی می‌افشانند که تنها هدف آنها سرپوش نهادن بر تمایلات واقعی خود، منحرف کردن توجه ملت‌های خود از ضرورت تغییرات و بردن آنها به مرداب محافظه‌کاری وهابی و عقب‌ماندگی است. آنها به قدری غرق در فساد مالی و توطئه‌های گوناگون با غرب شده‌اند که مدتهاست که نمی‌توانند اوضاع را هوشیارانه ارزیابی کرده و بدون هماهنگی مقدماتی با ایالات متحده هیچ تصمیمی بگیرند. به همین علت عربستان سعودی و قطر نهایت تلاش‌های خود را به عمل می‌آورند تا با معرفی شیعیان به عنوان بدترین دشمنان همه عرب‌ها، ایران را بی‌اعتبار کرده و در کشور همسایه عراق ترور سنی علیه عرب‌های اهل تشیع را ترویج کنند و خون مسلمانان علوی سوریه را بریزند.

حسن روحانی: سلاح هسته ای در دکترین نظامی ایران جایی ندارد

ولادیمیر یفیموف

عصر ۲۴ سپتامبر حسن روحانی رئیس جمهور ایران در برابر سران هیأت های نمایندگی کشورهای عضو سازمان ملل در شصت و هشتمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد سخنرانی کرد. اکثریت قریب به اتفاق رهبران جهانی و منطقه ای بی صبرانه منتظر سخنان او بودند زیرا او تازه به مقام رئیس جمهور ایران رسیده و از نظر سبک رفتار دیپلماتیک خود با محمود احمدی نژاد رئیس جمهور سابق تفاوت زیادی دارد. بعضی تحلیلگران غربی حتی در انتظار یک رویداد هیجان انگیز بوده و ادعا می نمودند که حسن روحانی چیزی شبیه به «غرب دوست» است. بسیاری از رهبران سعی می کردند از طریق سخنان وی بفهمند که آیا الفاظ جدید دیپلماتیک موجب تغییرات مشخص در سیاست خواهد شد یا خیر.



ولی هیچ اتفاق غیر مترقبه ای نیفتاده است ولو اینکه رئیس جمهوری ایران به گونه جدید بر نکات برجسته سیاست خارجی تهران تأکید کرد. وی در سخنان خود قبل از همه به روابط با ایالات متحده، تحریم های بین المللی و برنامه اتمی اشاره کرده و نیز به ارزیابی اوضاع سوریه، فلسطین و مسایل حاد منطقه ای دیگر پرداخت.

موضوع هلوکاست ملت یهودی به طور جداگانه بیان شد. رئیس جمهور ایران در مصاحبه با شبکه CNN در پی سخنرانی خود در مجمع عمومی سامان ملل متحد وقوع هلوکاست را به رسمیت شناخته و آن را جنایت نازی ها علیه ملت یهودی دانست. محمود احمدی نژاد رئیس جمهور سابق ایران وقوع هلوکاست را نفی می کرد. او به صورت پیگیرانه بیاناتی طرح می نمود که در آن از شناسایی عرف نابود کردن یهودیان بر اساس اصل قومی در سال های ۱۹۴۰-۱۹۳۰ امتناع می کرد. وی در سال ۲۰۰۹ طی سخنرانی در همایش بین المللی مقابله با نژادپرستی اسرائیل را «پرچمدار نژادپرستی» قلمداد کرد. به دنبال آن سخنان نمایندگان تعدادی از کشورهای اروپایی به نشانه اعتراض تالار جلسات را ترک کردند. محمود احمدی نژاد در دسامبر سال ۲۰۰۵ اظهار داشت که هلوکاست، افسانه ای بیش نیست و به انتقال اسرائیل به اروپا، آمریکا یا کانادا دعوت نمود. به گفته وی، اگر آلمانی ها و اتریشی ها به خاطر قتل یهودیان در سالهای جنگ جهانی دوم احساس تقصیر می کنند، باید بخشی از خاک خود را در اختیار اسرائیلی ها بگذارند. روحانی در مصاحبه با خانم کریستین امانپور خبرنگار ارشد شبکه CNN اعتراف کرد که او «تاریخ دان نیست» ولی افزود که «در مجموع، هر جنایتی علیه بشریت در تاریخ و از جمله جنایات نازی ها علیه یهودیان و غیر یهودیان، شایان نکوهش است».

اولین مصاحبه آقای روحانی با شبکه تلویزیونی آمریکا به یک نوع پیام برای ملت ایالات متحده تبدیل گردید. روحانی خاطرنشان کرد: «مایلم خطاب به ملت آمریکا بگویم که من روابط صلح و دوستی ایرانیان با آمریکایی ها را برقرار می کنم». وی جدیداً با باراک اوباما رئیس جمهور ایالات متحده تبادل پیام ها را به عمل آورد که در محافل دیپلماتیک شایعاتی پخش گردید که دو رهبر در دهلیزهای مقر سازمان ملل در نیویورک در حاشیه شصت و هشتمین اجلاس مجمع عمومی به طور غیررسمی با هم ملاقات خواهند کرد. ولی معلوم شد که روحانی در آخرین لحظه از این ملاقات که درخواست آن از طرف آمریکایی دریافت شده بود، امتناع کرد. روحانی خاطرنشان نمود: «ایالات متحده نسبت به این ملاقات علاقه از خود نشان داد و ایران اصولاً و در شرایط معینی می توانست این واقعیت را در نظر بگیرد. ولی فکر می کنم که ما فرصت کافی نداشتیم تا ملاقات حقیقتاً تمام عیار را هماهنگ کنیم که بایستی همین کار را بکنیم». به عبارت دیگر، روحانی فهماند که «گفتگو در دهلیز» با رهبر آمریکا باب طبع او نیست در حالی که باراک اوباما برای گفتگو با قالب عادی آمادگی نداشت. به نظر می آید که رئیس جمهور ایران ملاقات های عجولانه کمتر تهیه شده رسانه ای را دوست ندارد. او به همین علت جدیداً از ملاقات با ولادیمیر پوتین امتناع کرد. مسئولین کرملین پیشنهاد کرده بودند که روز ۱۱ اوت ملاقات چند ساعته با ولادیمیر پوتین در بندر انزلی ایران بر سر راه رئیس جمهور روسیه به باکو برگزار شود. تهران گمان کرد که پوتین به عنوان رئیس جمهور یک کشور بزرگ باید به تهران سفر کرده یا بعداً دیدار رسمی تمام عیاری به عمل آورد. رئیس جمهور روحانی چه در آن مورد و چه در نیویورک کاملاً درست رفتار کرد و به مسکو و واشنگتن پیام صریحی فرستاد که برای گفتگوی برابر حقوق و در قالب متمدنانه، بر طبق عرف سران کشورهای بزرگی که در امور جهانی نفوذ دارند، آماده است.

در هر حال، رئیس جمهور ایران با وجود همه ویژگی های معادلات داخلی در جمهوری اسلامی ایران نشان داد که از موافقت کامل آیت الله علی خامنه ای رهبر روحانی ایران برای انجام مذاکرات با غرب برخوردار است. روحانی به خانم امانپور گفت: «فکر می کنم رئیس جمهور ایران هر موقعی که منافع ملی کشور در کار باشد، این اختیارات را دارد». وی افزود: «اکنون که برای این کار امکانات فراهم شده و عملیات تدارکاتی در این جهت انجام شده است، مذاکرات ما قبل از همه می تواند در مسأله هسته ای و حوادث در خاور میانه متمرکز شود. لذا می توانم خدمتتان عرض کنم که رهبر به دولت من اجازه داد در مورد این مسایل مذاکرات انجام دهد».

ضمن اشاره به سخنرانی رئیس جمهور ایران در برابر سران هیأت های نمایندگی در شصت و هشتمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل، باید گفت که به گفته حسن روحانی، دولت ایران خواهان تشدید تنش در روابط با ایالات متحده نیست بلکه بر عکس برای برطرف کردن همه اختلاف نظرهای موجود تلاش می نماید. رئیس جمهور ایران بر اهمیت احترام متقابل و رعایت منافع مشترک تأکید کرد و اظهار داشت که اگر واشنگتن از طرف خود از پیروی از منافع گروه های فشار جنگ افروز خودداری کند، همین امر می تواند اساس مدیریت اختلافات بین واشنگتن و تهران را تشکیل دهد.

حسن روحانی همچنین مخالفت خود را با وجود تحریم ها در سیاست بین المللی ابراز کرد زیرا تحریم ها از حقوق بشر برای زندگی صلح آمیز و توسعه و از جمله حق برای صلح، آموزش و خدمات پزشکی قابل دسترس، تخلف می کند. تحریم ها بر جامعه و اقتصاد اثر گذاشته و موجب رنج انسانی می شود.

یک مطلب مهم دیگر در سخنان رئیس جمهور ایران با برنامه هسته ای این کشور ارتباط داشت. به گفته وی، در دکتین نظامی ایران جایی برای سلاح هسته ای نیست. اتم ایرانی فقط در خدمت اهداف صلح آمیز است. وی در عین حال خاطرنشان نمود که مذاکرات بر سر برنامه هسته ای ایران باید مواعد مشخص داشته باشد و هدف دستیابی به نتیجه را دنبال نماید. به گفته حسن روحانی، روند مذاکرات باید موجب «برقراری اعتماد متقابل» شود. دولت ایران برای تمام جهان و از جمله برای منطقه هیچ خطری فراهم نمی کند. وی ضمن «موهوم» خواندن «خطر ایرانی» خاطرنشان نمود که اسلام هراسی و ایران هراسی برای صلح و امنیت خطر جدی فراهم می کند.

رئیس جمهور ایران درباره مسایل حاد منطقه ای از جمله مناقشه در سوریه و مسأله فلسطینی، نظرگاه اصولی شناخته شده تهران را تکرار کرده و بدین وسیله بر پایداری به خط سابق در این زمینه تأکید نمود.

متأسفانه، تل اوپو برای این حرکت مثبت از سوی رئیس جمهور جدید ایران آمادگی نداشت. روز ۲۴ سپتامبر بنیامین نتانیاهو نخست وزیر اسرائیل بدون اینکه منتظر سخنرانی روحانی شود، به هیأت نمایندگی خود دستور العمل داد که سخنان روحانی در مجمع عمومی را تحریم کند. و این در حالی است که قبل از آن در ماه سپتامبر سال جاری محمد جواد ظریف وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران رسماً سال نو یهودی «رأش هاشنه» را به یهودیان تبریک گفت. در دفتر نخست وزیر اسرائیل اعلام کردند که هیأت نمایندگی اسرائیل تنها زمانی در تالار جلسات سخنان رهبران ایران را گوش خواهد کرد که آنها از نفی هلوکاست و دعوت به نابودی دولت یهودی دست کشیده و حق اسرائیل را برای موجودیت به رسمیت بشناسند.

یادآوری می شود که در سال گذشته نیز دیپلمات های اسرائیلی در سازمان ملل سخنرانی محمود احمدی نژاد رئیس جمهور سابق ایران را تحریم کرده بودند.

نخست وزیر اسرائیل اظهارات حسن روحانی در مجمع عمومی مبنی بر اینکه برنامه هسته ای ایران فقط در خدمت اهداف صلح آمیز است، بی اصول و مزورانه خوانده و تهران را به خریدن وقت برای اجرای برنامه های ساخت سلاح های هسته ای متهم نمود. خبرگزاری رویتر این اظهارات نتانیاهو را نقل کرد: «این یک سخنرانی بی اصول و مملو از تزویر بود». وی افزود که از ایران انتظار نه حرف بلکه عمل مشخص را دارد. در این زمینه نتانیاهو با موضع گیری ایالات متحده به تضاد در آمد که این ظاهراً نتیجه نگرانی از بهبودی قابل توجه روابط تهران با غرب در زمان رئیس جمهور جدید ایران و اینکه موضع گیری واشنگتن نسبت به پرونده هسته ای ایران دستخوش تغییرات معقولانه شود، بود. لذا می توان انتظار داشت که نه تنها عربستان سعودی بلکه اسرائیل هم به هر وسیله ممکن از سالم سازی روابط ایران با واشنگتن و متحدان اروپایی آن ممانعت کنند.

باراک اوباما رئیس جمهور ایالات متحده که مدتی قبل از روحانی در سازمان ملل سخنرانی کرد، حق ایران برای اتم صلح آمیز را به رسمیت شناخت. وی روز سه شنبه در اجلاس مجمع عمومی اظهار داشت که ایالات متحده برای سرنگونی رژیم ایرانی تلاش نمی کند و به حق آن برای انرژی هسته ای صلح آمیز احترام می گذارد. باراک اوباما گفت: «به جان کری وزیر امور خارجه دستور دادم تلاش های دولت ایران را از طریق همکاری تنگاتنگ با اتحادیه اروپا، بریتانیا، فرانسه، روسیه و چین دنبال کند... برای ما الهام بخش است که رئیس جمهور حسن روحانی از ملت خود مجوز دنبال کردن خط معتدلانه تر را دریافت

کرده است». به گفته باراک اوباما، اگر ایران در این مسیر حرکت کند، «این امر برای منطقه خوب بوده و به ملت ایران کمک خواهد کرد توان فوق العاده خود را عملی کند».

در هر حال، تلاش ایالات متحده و غرب برای به بازی گرفتن برگ «رئیس جمهور جدید معتدل تر» ایران شکست خورده است. این امر اجتناب ناپذیر بود زیرا تنها یک ابله ناوارد می توانست به این گونه تله ها بیفتد که تنها هدف آنها تحریک اختلاف نظرها بین خامنه ای و روحانی، تفرقه انداختن در بین نخبگان حاکم بر ایران و به وجود آوردن تنش های داخلی در جامعه ایرانی است. حسن روحانی با اصلاح طلبی به رسم غربی هیچ وجه اشتراکی ندارد و رهبر میدان لیبرال کشور نیست. او نماینده واقعی جناح محافظه کار است. درست است که رئیس جمهور جدید ایران در مقایسه با شخصیت های برجسته دیگر رژیم کنونی تهران معتدل تر به نظر می آید ولی ماهیتاً محصول تفکر محافظه کارانه و فلسفه اسلام می باشد. او رزمنده باوفای انقلاب اسلامی است ولی در عین حال بدون تردید تبلور اسلام غیر افراطی ملایم تر و متمدن تر می باشد.

به نظر می رسد که تهران به دنبال کردن خط اصولی خود در جهت دفاع از منافع ملی کشور در صحنه جهانی ادامه خواهد داد که فشار غرب و تفرقه اندازی در جامعه ایران نمی تواند جلوی این کار را بگیرد. با این حال، رئیس جمهور حسن روحانی با ظرافت دیپلماتیک بیشتری این کار را کرده و از بیانات شدیدی که مختص رئیس جمهور پیشین بود، اجتناب خواهد کرد. همین امر این گمان را به وجود می آورد که خط ایران در جهت توسعه همکاری های همه جانبه با روسیه در همه زمینه ها تداوم خواهد یافت که این امر امکان بروز اختلاف نظر های معین در باره بعضی مسایل را منتفی نمی کند. به همین علت مسکو با آرامش و درک واقعیات با سخنان رئیس جمهور ایران برخورد کرده و آن را به عنوان تأکید بر خط با ثبات سیاست خارجی بدون کله معلق ها و چرخش های شدید و به عنوان قابل پیشبینی بودن رفتار تهران تلقی کرد ولی طبیعتاً بعضی نکات جدید و لحن آرامی که مخصوص کشور نیرومندی چون ایران است، نیز مورد توجه قرار گرفته است.



چرا ایالات متحده کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس را مسلح می کند؟

ولادیمیر یفیموف

امروزه در دکترین نظامی شورای همکاری کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس تنها دو کشور ایران و عراق به عنوان متجاوزین بالقوه ذکر شده اند. عراق قبل از اشغال، از نظر خطر برای امنیت ملی ممالک عربستانی و قبل از همه کویت و عربستان سعودی، در مقام اول قرار داشت. در حال حاضر کشورهای عضو شورا خطر اساسی برای خود را نه در اسرائیل، این دشمن دسته جمعی ملت عرب که مانند سابق اراضی فلسطینی و مقدسات اسلامی بیت المقدس را در دست خود نگه می دارد و پادشاه عربستان سعودی خود را «حافظ» این مقدسات اعلام کرده است، بلکه در جمهوری اسلامی ایران می بینند که از آن هیچ خطری بر نیامده و این کشور مدعی حتی یک وجب سرزمین عربی نیست.



نویسنده در مقاله قبلی مسأله حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس را بررسی کرده و خاطر نشان نمود که این حضور تنها به استقرار نظامیان، ناوهای جنگی، هواپیماها و پایگاه های نظامی آمریکا ختم نشده بلکه دربرگیرنده صادرات گسترده جنگ افزار ها و مهمات تا حدی که بالاتر از نیازهای آنها به تأمین امنیت و دفاع در برابر متجاوزان خارجی بالقوه است، می باشد. از مطالعه و تحلیل دقیق دکترین های نظامی کشورهای مذکور معلوم می شود که در حال حاضر تنها دو کشور ایران و عراق، در این نقش ظاهر می شوند که در حال حاضر نه اسرائیل دشمن دسته جمعی همه عرب ها بلکه جمهوری اسلامی ایران که مدعی حتی یک وجب از خاک عرب ها نیست، در مقام اول قرار دارد. این امر به وسیله بیانات پی در پی بسیاری از شخصیت های بلندپایه کشورهای عضو شورا به خصوص شخصیت های سعودی، بحرینی و نیز اماراتی به اثبات می رسد که تهران را به اشغال سه جزیره مورد اختلاف ابو موسی و تنب بزرگ و کوچک واقع در تنگه هرمز متهم می نمایند.

رژیم های سلطنتی خلیج فارس به جای اینکه به ایجاد نظام امنیت دسته جمعی با شرکت ایران و عراق تن داده و در این زمینه از پیشنهاد های روسیه هم بهره بگیرند، ترجیح می دهند در چارچوب ساختارهای نظامی منطقه ای شورا در مسیر خاص خود حرکت نمایند. این امر چند علت دارد:

اولاً، نظام جمهوری در جمهوری اسلامی ایران و عراق که دربرگیرنده مظاهر قابل توجه دموکراتیک و انتخابی بودن حکومت است، باب طبع رژیم های محافظه کار عربستانی نیست. ثانیاً، ایالات متحده و بریتانیا نمی خواهند که کشورهای عربی خلیج فارس با کشور غیر عربی ایران روابط حسنه برقرار کنند زیرا در غیر این صورت اصل «تفرقه بیانداز آقایی کن» چه می شود؟ ثالثاً، نگرانی هایی می رود که ایران و عراق که به لحاظ جمعیت، سرزمین و توان اقتصادی کشورهای بزرگی هستند، ممکن است شیخ نشین های کوچک عربستانی را «بلعیده» و نفوذ واشنگتن و لندن در این شیخ نشین ها را کاهش دهند. رابعاً، انگلیسی زبانان در صدد هستند شدت مناقشه شیعه و سنی را که غرب و اسرائیل به صورت تصنعی تحریک می کنند، در

سطح فعلی نگه دارند تا از اتحاد جهان اسلام در خاور نزدیک و میانه (که از منابع سرشار انرژی برخوردار است) و تبدیل شدن آن به یک وحدت با اهداف مشترک در زمینه دفاع از منافع خود قبل از همه در زمینه های نفتی، گازی و سیاسی در برابر بازیگران خارجی، پیشگیری نمایند. خامساً، بعضی اعضای شورا و قبل از همه عربستان سعودی، کویت، بحرین و قطر نگران آن هستند که تهران از جمعیت‌های شیعه داخلی آنها برای متزلزل کردن اوضاع داخلی در این پادشاهی های محافظه کار سنی وهابی استفاده نماید.

همین امر باعث تلاش های کشورهای عضو شورا برای تشکیل نیروهای مسلح خود و مسلح کردن آنها به مدرن ترین تسلیحات و جنگ افزارها می شود که آمریکا این خواست ها را دامن می زند. واشنگتن نه فقط از محل سفارش های عظیم برای صنایع دفاعی خود سود می برد بلکه ارتش های کشورهای عضو شورا و نیروهای مشترک واکنش سریع آنها به نام «سپر شبه جزیره» را متحد اساسی خود در کنار اسرائیل در صورت بروز مناقشه جنگی جدید در خلیج فارس، جنگ با ایران یا وارد کردن ضربات موشکی و بمباران تأسیسات هسته ای ایران به حساب می آورد. (اصطلاح «سپر شبه جزیره» دربرگیرنده کارآمدترین یگان های رسته های مختلف نیروهای شش کشور عضو شورا بوده و شامل حدود ۲۰ هزار نفر است. این نیروها در نزدیکی شهر «حفر الباطن» عربستان سعودی، در نزدیکی مرز جنوبی کویت مستقر شده و دستیار دبیر کل شورا در زمینه نظامی فرمانده این نیروها می باشد؛ در سال ۲۰۱۱ این نیروها در اشغال بحرین برای نجات پادشاه از ناآرامی های مردمی شرکت کرده بودند)

واشنگتن به منظور گسترش و تعمیق مشارکت نظامی - سیاسی با پادشاهی های عربستانی در ماه می سال ۲۰۰۶ برنامه به اصطلاح «گفتگوی امنیت در خلیج فارس» (Gulf Security Dialogue) را راه اندازی کرد که در محورهای ذیل اجرا می شود: ۱ - بررسی مسایل مربوط به راه ها و روش های اصلاح امکانات دفاعی و کارآیی نیروهای مسلح عربستانی، ۲ - مسایل تأمین امنیت منطقه ای (ایران، لبنان، مناقشه اعراب و اسرائیل و غیره)، ۳ - مسایل مربوط به عدم اشاعه سلاح های کشتار جمعی در منطقه، ۴ - مسایل مبارزه با تروریسم و تأمین امنیت داخلی کشورهای عضو شورا، ۵ - تأمین امنیت زیرساخت کشورهای عربستانی و قبل از همه تأسیسات صنعت استخراج مواد هیدروکربنی، ۶ - مسایل مربوط به اوضاع عراق. این «گفتگو» به صورت ملاقات های شخصیت های بلندپایه سیاسی و نظامی طرفین که هر شش ماهی یک بار برگزار می شوند، برقرار می شود. معمولاً از طرف آمریکا وزیر دفاع، رئیس شورای امنیت ملی، رئیس ستاد کل و رئیس فرماندهی مرکزی نیروهای مسلح آمریکا در این ملاقات ها شرکت می کنند.

ارقام ذیل دال بر ابعاد صادرات نظامی آمریکایی به کشورهای عضو شورا می باشد. از سال ۱۹۸۱ تا ۲۰۰۶ آمریکا با استفاده از شعار خطر از سوی عراق و ایران، به شرکای عربستانی خود جنگ افزار معادل بیش از ۷۲ میلیارد دلار فروخت که ۵۷ میلیارد از این رقم نصیب عربستان سعودی شد. ایالات متحده در صدد است در آینده نیز صادرات قابل توجه نظامی به کشورهای عضو شورا را انجام دهد. در سال ۲۰۱۰ برنامه های جدید آمریکا مبنی بر صدور جنگ افزار به کشورهای عضو شورا اعلام شد. کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس طی چند سال آینده تسلیحات معادل بیش از ۱۲۰ میلیارد دلار را خریداری خواهند کرد. پنتاگون برنامه های صدور ۸۴ جنگنده ف۱۵ با مهمات، موشک های مختلف و تأمین فنی و نوسازی ۷۰ فروند ف۱۵ متعلق به نیروی هوایی عربستان سعودی را اعلام کرده است. بهای تنها این معاملات برابر ۶۰ میلیارد دلار است. قراردادهای دیگر ایالات متحده با عربستان سعودی از جمله در زمینه صدور بالگرد های ضربتی **AH-64D "Apache Longbow Block III**، بعضی مدل های بالگرد های چندین منظوره باری و آموزشی و نیز موشکهای هوا به زمین و هوا به هوا بررسی می گردد.

عربستان سعودی اوایل ماه آوریل سال ۲۰۱۱ از ایالات متحده اطلاعات درباره هزینه های تعمیر و نوسازی ناوهای را که قبلاً از ایالات متحده خریداری کرده بود، درخواست کرد. بهای بالقوه این معامله معادل ۲۰ میلیارد دلار برآورد می شود. بسیار گویاست که در سال ۲۰۱۰ ریاض از امضای قرارداد کوچک در زمینه همکاری نظامی فنی با مسکو که پاراف هم شده بود، خودداری کرد. عربستان سعودی حتماً متوجه شده بود که با این «پیشکش ناچیز» نمی تواند موافقت مسکو با تشدید تحریم های ضد ایرانی را بخرد.

ایالات متحده با افزایش دامنه همکاری نظامی فنی با کشورهای منطقه خلیج فارس به طور گسترده از ادعاهای مبنی بر وجود خطر از سوی ایران سوء استفاده می کند. واشنگتن به رهبران این کشورها تلقین کرده است که تهران به برخورداری از سلاح های هسته ای، توسعه طلبی اصول گرایی شیعی و ایجاد «قوس شیعی» یا «هلال شیعی» علاقه مند است. برای دولت ایالات متحده مهم نیست که آیت الله خامنه ای رهبر روحانی ایران فتوایی صادر کرد که اعتبار آن برابر با فرمان رئیس جمهور است و ناظر بر غیر مجاز بودن سلاح های هسته ای در ایران است. حسن روحانی رئیس جمهور ایران چند روز پیش برای تأیید این فتوا از پشت تریبون شصت و هشتمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسماً اعلام کرد که ایران برای تمام جهان و از جمله برای منطقه هیچ خطری ایجاد نمی کند و اینکه سلاح هسته ای در دکترین نظامی ایران جایی ندارد، در حالی که ایران هراسی برای صلح و امنیت خطر جدی فراهم می کند. ولی آنها بعد از شنیدن این بیانات با صدای بلندتری فریاد زدند که گویا مقامات ایرانی هم اکنون جمعیت های شیعه بحرین، عربستان سعودی، یمن، لبنان و کشورهای عربی دیگر را برای قیام علیه مقامات رسمی که عرب های اهل سنت هستند، تحریک می کنند. در این ردیف کشور بحرین از همه آسیب پذیر تر محسوب می شود زیرا شیعیان دو سوم جمعیت آن را تشکیل می دهند ولی در واقع از قدرت برکنار شده اند. ریاض جداً نگران آن است که ناآرامی های شیعیان بحرین به استان شرقی عربستان سعودی گسترش یابد که بزرگترین میادین نفتی دارد ولی شیعیان بخش عمده جمعیت آن را تشکیل می دهند.

همین امر باعث طرح ابتکاری ایجاد سامانه منطقه ای پدافند هوایی و موشکی شد که واشنگتن موفق شده است همه کشورهای عضو شورای همکاری را بدان جلب کند. قطر و امارات در چارچوب آن اعلام کرده اند که حاضرند از شرکت «لاکهید مارتین» سامانه های ضد موشکی **THAAD** معادل حدود ۸ میلیارد دلار بخرند. درخواست قطر شامل دو آتشبار **THAAD** هر کدام با ۶ سکوی پرتاب، ۱۵۰ ضد موشک، ۲ مرکز اداره آتش، ۲ رادار **AN/TPY-2** و یک رادار دوربرد است. بهای جمعی این خرید ها ۶٫۵ میلیارد دلار است. امارات در صدد خرید ۸ سکوی پرتاب **THAAD**، ۴۸ ضد موشک و تجهیزات مربوطه معادل ۱٫۱ میلیارد دلار بر آمده است. این سامانه ها توسط چهار کشور دیگر عضو شورا نیز خریده خواهند شد. این سامانه ها با سیستم های دیگر ضد موشکی آمریکایی مانند سامانه ناوپایه «ایجیس»، سامانه های موشکی «پاتریوت»، **RAS-2** و **RAS-3** که اکثر کشورهای عضو شورای در اختیار خود دارند، تعامل می نمایند.

در حال حاضر ارتش عربستان سعودی از تانک های **M1F1** «آبراهامز»، نفربرهای «برادلی»، خودروهای زرهی **M-113A1/A2/A3**، توپ های خودرو **M109A2**، جنگنده های اف ۱۵ **C/D/S/SA**، هواپیماهای رادار دوربرد **U-3a** آواکس، هواپیما های باری «هرکولس» اس-۱۳۰، بالگردهای **AH-64D** «آپاچ» و غیره برخوردار است. در نوامبر سال ۲۰۱۲ شرکت «بوئینگ» قرارداد نوسازی ۶۸ جنگنده سعودی **F-15S** معادل ۴ میلیارد دلار را دریافت کرد. مهمترین انواع تسلیحات آمریکایی که در اختیار ارتش کویت هستند، شامل تانک های **M1A2** «آبراهامز»، جنگنده های **F/A-18 C/D** «هارنت»،

بالگردهای AH-64D «آپاچ»، هواپیماهای باری «هرکولس» اس-۱۳۰ و اس-۱۷ «گلوبماستر» می باشد. امارات از جنگنده های اف ۱۶ بلوک ۶۰، بالگردهای AH-64D «آپاچ» و هواپیماهای باری «هرکولس» اس-۱۳۰ برخوردار است.

بدیهی است که هدف این سلاح ها، بازدارندگی از ایران و آمادگی برای جنگ احتمالی با ایران است، چنانچه واشنگتن تصمیم مربوطه را اتخاذ کند. ولی برنامه های خریدهای جدید سلاح های آمریکایی فقط نفت روی آتش می ریزند زیرا اوضاع منطقه خلیج فارس در پرتو «انقلاب های رنگین» عربی همینطور بسیار متشنج است. نکند یک دفعه توده های ناراضی ساکنان پادشاهی های عربی در صورت رسیدن «سیلاب انقلاب» به آنها از این سلاح ها علیه رژیم های خود استفاده کنند. بالاخره باد تغییرات دمکراتیک و سیاسی با شدت تمام در این شبه جزیره می وزد و نسل جدید مردم این کشورها نمی خواهند بر اساس موازین وهابیت قرن ۱۸ زندگی کنند.



یک رویداد تاریخی: باراک اوباما با حسن روحانی تماس تلفنی گرفت

ولادیمیر یفیموف

در حالی که تا یک هفته پیش مسکو به برکت ابتکار روسی - امریکایی در زمینه از بین بردن سلاح های شیمیایی در سوریه ستاره دیپلماتیک جهانی به نظر می آمد، اکنون تهران در پیش صحنه قرار گرفته است. این قبل از همه نتیجه ظهور حسن روحانی رئیس جمهور ایران در سازمان ملل و دیپلماسی ماهرانه وی که از قبل خوب تهیه شده بود، می باشد. ایران در مسیر نزدیکی روابط با ایالات متحده با رعایت شرایط خود گام های



عظیمی بر می دارد.

پر واضح است - که طرفین این واقعیت را پنهان نمی کنند - که ایران در زمان حسن روحانی رئیس جمهور جدید خود به سرعت به سوی عادی سازی روابط با آمریکا حرکت می کند. این رفتار منطقی است چرا که تنها از طریق از سرگیری روابط سالم با واشنگتن که جدیداً به مبتکر اساسی اعمال تحریم ها علیه تهران تبدیل شده است، می توان تحریم های اقتصادی را از جمهوری اسلامی ایران برداشته و ثبات بیشتر رژیم حاکم را تأمین کرد. گفتنی است که سابقه تاریخی چنین «چرخشی» در سیاست خارجی وجود دارد و آن مصر در زمان ریاست جمهوری انور سادات است که نه فقط در سال ۱۹۷۴ روابط رسمی با واشنگتن را از سر گرفت بلکه سه سال بعد با اسرائیل توافقات کمپ دوید را منعقد کرد و سپس در سال ۱۹۷۹ با اسرائیل پیمان صلح بست و همه اراضی اشغال شده در شبه جزیره سینا را به خود باز گرداند. با وجود اینکه در آن زمان عده زیادی به او بد و بیراه می گفتند و عرب ها حتی تحریم قاهره را اعلام کردند، زمان نشان داد که حق با سادات بود. او با برداشتن این گام بی سابقه برای مصر صلح دور از انتظار و توسعه با ثبات اقتصادی را تأمین کرد که به معنی ایجاد شرایط برای شکوفایی کشور بود. در اکتبر سال ۱۹۸۱ اسلام گرایان سازمان «جهاد» و گروهک «تکفیر والهجره» او را در رژه نظامی به قتل رساندند ولی سادات به عنوان کسی که صلح برقرار کرد، در تاریخ ثبت شد.

لذا کسانی که ممکن است الآن از رفتار حسن روحانی ایراد بگیرند، این حق ندارند. رئیس جدید جمهوری اسلامی ایران همه کارهای خود را درست انجام می دهد و به نفع ملت خود فعالیت می کند که نمی تواند در شرایط تحریم ها توسعه یابد. و این در حالی است که ایران از همه امکانات و از جمله از ذخایر عظیم نفت و گاز برخوردار است تا به سرعت به دولتی شکوفا و نیرومند ترین کشور نه تنها حاشیه خلیج فارس بلکه تمام منطقه خاور نزدیک و میانه تبدیل شود. ایران قادر است به ترکیه رسیده و از آن سبقت بگیرد. لذا فقط دو کشور منطقه یعنی عربستان سعودی و اسرائیل می توانند از نزدیکی روابط تهران با واشنگتن ناراضی باشند. البته اسرائیل بعد از شناسایی غیرمستقیم هلوکاست توسط روحانی و ابراز آرزوی وی مبنی بر حفظ برنامه هسته ای خود به عنوان برنامه صرفاً صلح آمیز، احتمالاً در برخورد خود با تهران بازنگری خواهد کرد. ولی ریاض و اقمار

آن در شورای همکاری کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس مانند قطر و کویت، از روی حسادت از اینکه ممکن است ایران به قدرت اساسی منطقه خلیج فارس تبدیل شود و کشورهای دیگری چون سوریه، عراق و لبنان که قربانی تروریسم وهابی شده اند، در حول و حوش آن متحد شوند، در برخورد خود با تهران تجدید نظر نخواهند کرد. ولی عرب ها می گویند که «سگ پارس کند و کاروان رود».

روسیه از سالم سازی روابط بین ایران و آمریکا سود خواهد برد زیرا از امکان توسعه بلامانع همکاری با همسایه جنوبی خود در اکثر زمینه های مهم مانند توسعه میدان گازی «پارس جنوبی» برخوردار خواهد شد. این امر دست قطر بی ادب و پر رو را کوتاه خواهد کرد که با دامپینگ آشکار خود در اروپا به منافع گازپروم لطمه شدیدی می زند. روسیه می تواند به توسعه میدادین نفتی جدید و ساخت واحدهای جدید نیروگاه های اتمی بپردازد. ثبات در مرزهای جنوبی فدراسیون روسیه تأمین خواهد شد. افغانستان هم بعد از خروج نیروهای ناتو به طور اینقدر بی شرمانه به قاچاق مواد مخدر دست نخواهد زد. این امر به نفع بانک های روسیه هم تمام خواهد شد که الآن بالاجبار همه معاملات مالی با تهران را به خاطر رژیم تحریم ها و تصمیمات یکجانبه آمریکا و اتحادیه اروپا مبنی بر «مجازات» همه آنهايي که حد اقل به گونه ای با جمهوری اسلامی ایران همکاری می کند، به حال تعلیق در آورنده اند. مسکو از این امکان برخوردار میشود که مدرن ترین انواع تسلیحات به خصوص در زمینه پدافند هوایی، جنگنده ها و ناوهای نیروی دریایی را به ایران صادر کند. این خیال واهی نیست چرا که روسیه به خاطر تحریم ها در سال گذشته صادرات معادل ۲ میلیارد دلار به ایران را از دست داد. و این در حالی است که حتی عراق که آنجا مستشاران نظامی آمریکایی فعالیت می کنند، جدیداً با روسیه معامله بزرگی در زمینه همکاری نظامی فنی منعقد کردند. عراقی ها به سلاح های روسی عادت کرده اند که ساده تر در کاربرد و ارزانتر از نظر هزینه ها است ولی کیفیت بسیار بالایی دارد. ارتش ایران هم به این سلاح ها علاقه مند است. تهران باید نیروهای مسلح خود را نوسازی کند تا با خطرات خارجی ناشی از منطقه و از طرف بعضی بازیگران سطح جهانی مقابله کند. همکاری نظامی فنی با مسکو هزینه های این برنامه را کاهش خواهد داد.

در همان حال واشنگتن در پی سخنرانی روحانی در شصت و هشتمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد و ابراز قاطعیت وی در همه جهت گیری های سیاست خارجی، بعد از گذشت دو روز به نزدیکی روابط با تهران تن داد. دیروز باراک اوباما و حسن روحانی در گفتگوی تلفنی خود توافق درباره برنامه هسته ای تهران را مورد بحث و تبادل نظر قرار دادند. رئیس جمهور ایالات متحده به همتای ایرانی خود اعلام کرد که ممکن است در جریان انعقاد موافقتنامه موانع جدید ایجاد شود و اینکه موفقیت مذاکرات تأمین نشده است ولی این فقط گلی به جمال شرکای غربی، آمریکا، اسراییل و پادشاهی های وهابی بود. باراک اوباما به همین علت در همان تماس تلفنی گفت که اعتقاد دارد که رهبران کشورهای ذی علاقه (یعنی گروه ۱+۵ مذاکره کنندگان در زمینه برنامه هسته ای ایران) راه حل جامع مسأله را پیدا خواهند کرد. روحانی به نوبه خود اظهار امیدواری کرد که موافقتنامه درباره مسأله هسته ای ایران ظرف ۳-۶ ماه آینده منعقد خواهد شد. بریجیت کنдал خبرنگار بی-بی-سی به نقل از کارمندان کاخ سفید گزارش می دهد که گفتگویی که رئیس جمهور ایران مبتکر آن شد، ۱۵ دقیقه طول کشیده و در جو دوستانه ای برگزار شد. این گفتگوی باراک اوباما با حسن روحانی، اولین مذاکرات بین رؤسای جمهوری دو کشور طی ۳۴ سال اخیر بوده است.

تهران همیشه تأکید می کرد که برنامه هسته ای ایران صرفاً صلح آمیز است در حالی که کشورهای غربی پافشاری می نمودند که هدف طرح های هسته ای ایران، ساخت سلاح های کشتار جمعی می باشد. رئیس جمهور روحانی در گذشته گفته بود که

تماس ها در چارچوب مجمع عمومی سازمان ملل در نیویورک را به عنوان گام نخست در جهت رسیدن به توافق تلقی می کند. وی در کنفرانس خبری خود در سازمان ملل گفت: «فکر می کنم که ما از طریق مذاکرات هر نتیجه ای که به دست آوریم، دولت من از حمایت کامل همه قوه های سه گانه ایران و ملت ایران برخوردار خواهد شد». وی همچنین تأکید کرد که از آیت الله علی خامنه ای رهبر ایران اختیاراتی برای اجرای مذاکرات درباره برنامه هسته ای دارد. باراک اوباما ضمن تفسیر سخنان روحانی در مجمع عمومی اظهار داشت که گام های دیپلماتیک ایران می توانند برای رسیدن به توافق درباره برنامه هسته ای این کشور مبنایی ایجاد کنند. ولی رئیس جمهور آمریکا تأکید نمود که حرف باید به وسیله عمل ثابت شود.

عدم برگزاری ملاقات دو رئیس جمهور در نیویورک آن هم به خواست طرف ایرانی، آرزوی باراک اوباما مبنی بر سالم سازی روابط با تهران را به طور آشکار افزایش داد زیرا کاخ سفید فهمید که جمهوری اسلامی ایران تحت ریاست حسن روحانی خود را تسلیم آمریکا نخواهد کرد. حسن روحانی رئیس جمهور ایران به طور دیپلماتیک اظهار داشت که علت عدم برگزاری ملاقات وی با باراک اوباما در حاشیه مجمع عمومی این است که فرصتی برای تدارک مذاکرات سازنده نبود. وی به خبرنگاران در نیویورک گفت: «ما مشکلی در ملاقات با رئیس جمهور ایالات متحده ندیدیم ولی با توجه به جدول زمان بندی موجود متوجه شدیم که برای دستیابی به نتایج جدی فرصت کافی نداریم. بعد از ۳۵ سال روابط متشنج بین ایران و ایالات متحده نتیجه این ملاقات اهمیت دارد. ملاقات اول دو رئیس جمهور خود به خود دشوار است. طرفین به ملاقات ثمربخش نیازمند هستند». وی خاطرنشان کرد که طرف آمریکایی آرزوی برگزاری ملاقات دو رئیس جمهور را ابراز کرده و تدارکات مقدماتی را انجام داده بود. قبل از آن کاخ سفید اعلام کرده بود که طرف آمریکایی به ایرانیان برگزاری ملاقات غیررسمی روحانی و اوباما در حاشیه مجمع عمومی را پیشنهاد کرده ولی جواب رد دریافت کرده بود.

نتیجه این رفتار، موفقیت جلسه وزیر امور خارجه کشورهای عضو گروه ۵+۱ است که دیشب در سازمان ملل برگزار شد. در وهله اول به نظر می رسد که فقط توافق درباره برگزاری ملاقات جدید در ژنو به تاریخ ۱۵ اکتبر حاصل شد. ولی این ملاقات نشان داد که طرفین یعنی در واقع ایران و ایالات متحده، بیش از این نمی توانند به خود اجازه دهند سیاست قبلی را دنبال کنند و در نهایت امر به توافقی خواهند رسید. آن ملاقات حد اقل از این نظر تاریخی بود که در جریان آن سران نهادهای سیاست خارجی ایالات متحده و ایران همدیگر را دیده و همدیگر را مخاطب قرار دادند که این وضع سالها است که مشاهده نشده است. رهبران دو کشور از زمان انقلاب ایرانی سال ۱۹۷۹ با هم ملاقات نکرده اند. به علاوه، جان کری وزیر امور خارجه آمریکا و محمد جواد ظریف وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران به صورت جداگانه با هم گفتگو کردند. وزیران خارجی دیگر (روسیه، بریتانیا، فرانسه و آلمان) به هیچ عنوان از «نزدیکی مواضع طرفین» ممانعت نکردند. نتیجه این است که ملاقات «ثمربخش و سازنده ای» برگزار شد. ایران پیشنهاد های کاملاً جدید خود را درباره رفع سوء ظن هسته ای ارائه داد. شرکت کنندگان پیشنهادها را شنیده و حالا باید فکر کنند. جزئیات طبق معمول تا دو روز دیگر اعلام خواهد شد.

به ظاهر، دستاورد ها چندان بزرگ نیست. ولی با توجه به اینکه اوضاع با یک سال و حتی شش ماه پیش فرق می کند، عده زیادی حاضرند با خوشبینی نتیجه بگیرند که «این نیمه پر لیوان است و نه نیمه خالی». جان کری وزیر امور خارجه آمریکا هم گفت که درباره نتیجه این ملاقات خوشبین است (او دو ساعت قبل از ملاقات این را گفته بود). ایران نهایت تلاش های خود را به عمل خواهد آورد که مذاکرات با گروه ۵+۱ (پنج عضو دائمی شورای امنیت سازمان ملل متحد و آلمان) درباره برنامه هسته ای تهران به موفقیت برسد. حسن روحانی رئیس جمهور ایران روز پنجشنبه طی سخنانی در شورای روابط بین الملل

نیویورک این موضوع را بر زبان آورد. وی گفت: «دولت اینجانب حاضر است حتی الامکان برای رسیدن به توافق قابل قبول طرفین تلاش نماید. ما حاضریم با گروه ۵+۱ همکاری کنیم تا شفافیت کامل برنامه هسته ای خود را تأمین نماییم».

رئیس جمهوری اسلامی ایران یک بار دیگر تأکید کرد که برنامه هسته ای ایران اهداف صرفاً صلح آمیزی دنبال می کند. روحانی خاطرنشان کرد: «ما هرگز گزینه ساخت سلاح های هسته ای را بررسی نمی کردیم. اعتقاد داریم که این سلاح ها به منافع امنیت ملی ما لطمه خواهد زد. برای آن در دکتترین نظامی ایران جایی نیست». به گفته وی، برنامه هسته ای ایران مطابق با استانداردهای بین المللی توسعه یافته و دربرابر نظارت از سوی بازرسان آژانس بین المللی انرژی اتمی باز و شفاف است. رئیس جمهور ایران تأکید نمود که ایران در هیچ صورت از توسعه فناوری های صلح آمیز هسته ای دست نخواهد کشید. وی هشدار داد: «ادامه سیاست فشار و پیچاندن دست، ارباب و اعمال تحریم ها فقط می تواند جو مذاکرات را مسموم کرده و عزم ما را برای شرکت در مذاکرات تضعیف نماید».

گفتنی است که رئیس جمهور جدید ایران حرکت حسن نیت در حق عربستان سعودی را هم از خود نشان داد. منابع جهان اسلام مستلزم رفع تنش بین ایران و عربستان سعودی است که با وجود اختلاف نظرهای موجود، دو کشور برادر و شریک منطقه ای هستند. به گزارش شبکه «العربیه» به نقل از پایگاه اینترنتی «تسنیم» نزدیک به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، حسن روحانی رئیس جمهور ایران در ملاقات با مسئولین حج ایرانیان این مطلب را اعلام کرد. روحانی از ابتکار ملک عبدالله بن عبدالعزیز، خادم حرمین، مبنی بر رفع «تنش های کوچک» در روابط بین دو کشور به نفع جهان اسلام استقبال کرد. رئیس جمهور تأکید نمود که «عربستان سعودی کشور برادر و شریک ایران در منطقه است که با ما ضریب های مشترک و منافع مشترک زیادی دارد». وی بر ضرورت تحکیم روابط بین دو کشور اسلامی تأکید نمود. و حالا نوبت ریاض است که به ابتکار ایران پاسخ دهد.

نابودی سلاح های شیمیایی سوریه: پیروزی یا شکست روسیه؟

ولادیمیر یفیموف

ماه سپتامبر شاهد ابتکار بی سابقه روسی از نظر اهمیت و بازتاب بین المللی در زمینه رویارویی داخلی سوریه شد. دیپلماسی روسی با پیشنهاد طرح مصادره سلاح های شیمیایی مورد نگرانی غرب از دست رژیم بشار اسد، در واقع این رژیم را نجات داد. این طرح تا کنون از تصویب شورای امنیت سازمان ملل متحد گذشته و برای اجرا قبول شده است. از ۱ اکتبر بازرسی های زرادخانه های شیمیایی سوریه توسط بازرسان سازمان منع سلاح های شیمیایی شروع می شود. به نظر می آید که شمشیر داموکلوس که



طی چند هفته بالای سر دمشق آویزان بود، ناگهان آب شده و به زمین رفت و به دولت سوریه حتی به تعبیری آزادی عمل بیشتر علیه قیام کنندگان را اعطا نموده است. ولی اگر اوضاع از زاویه چشم انداز دورتر بررسی شود، معلوم خواهد شد که مسأله اینقدر فرح بخش نیست. مسکو با این ابتکار که فوراً از حمایت آمریکا و اعضای دیگر سازمان ملل برخوردار شد، در واقع سوریه را در برابر اسرائیل متجاوز خلع سلاح کرده است.

سلاح های شیمیایی سوریه، سپری در برابر اسرائیل است

ولادیمیر پوتین طی سخنانی در جلسه باشگاه والدای اظهار داشت که زرادخانه های شیمیایی سوریه طی دهها سال اخیر با یک هدف پاسخ دادن و ایجاد یک نوع موازنه با توان نظامی اسرائیل وجود داشت. یادآوری می شود که اسرائیل نه تنها به عنوان قدرت هسته ای غیررسمی شناخته شده است بلکه مانند دمشق ذخایر سلاح های شیمیایی دارد.

رهبران بعضی کشورهای اتحادیه کشورهای عرب با رئیس جمهور روسیه موافقت کرده و در اجلاس آژانس بین المللی انرژی اتمی به محکوم کردن اسرائیل در ازای عدم عضویت در پیمان نامه عدم اشاعه سلاح های هسته ای و داشتن این نوع سلاح ها در زرادخانه های ارتش خود دعوت نمودند. البته ابتکار اتحادیه کشورهای عرب با ۵۱ رأی علیه ۴۳ رأی رد شد.

بنا به گزارش مرکز مطالعات راهبردی و بین المللی، اورشلیم ۷۰ الی ۴۰۰ کلاهک هسته ای دارد. بررسی کارشناسی مرکز نظارت بر تسلیحات هسته ای اعلام کرد که اسرائیل ۷۵ تا ۲۰۰ واحد سلاح های هسته ای دارد در حالی که مجله « Bulletin of the Atomic Scientists » رقم ۷۰ واحد عنوان کرد. همین نشریه اطلاع داد که صنایع نظامی اسرائیل می تواند فوراً ۱۹۰ کلاهک دیگر هم بسازد.

اسرائیل در سال ۱۹۸۲ در بیروت به سلاح های شیمیایی متوسل شده بود. در آن زمان خبرگزاری «تاس» اطلاعات مربوطه را پخش کرده و اطلاع داد که نام ماده مورد استفاده نظامیان اسرائیلی، گاز اعصاب BZ بود. در سال ۱۹۸۹ بنیامین نتانیاهو نخست وزیر اسرائیل به وجود سلاح های هسته ای اعتراف کرد و یک سال بعد وزیر علم اسرائیل، صدام حسین رهبر عراق را با کاربرد این سلاح ها تهدید نمود. اسرائیل حتی با وجود امضای کنوانسیون درباره منع سلاح های شیمیایی در سال ۱۹۹۲، این سند را تصویب نکرد. فرض بر آن است که این نوع تسلیحات در مؤسسه پژوهشی زیست‌شناسی «نس-صهیون» تولید می‌گردد.

امحای سلاح های شیمیایی سوریه دست اسرائیل را بار خواهد کرد

بشار اسد رئیس جمهور سوریه و قبل از او، پدرش سعی می‌کردند تمام این زرادخانه نیرومند را با حدود ۱ هزار تن مواد سمی اسیدی و اعصاب متوازن کنند. و حالا دمشق این سلاح ها را از دست می‌دهد که به همین علت در برابر اسرائیل که از نظر نظامی به مراتب قوی تر است، بی دفاع خواهد شد. اسرائیل به نوبه خود مهمترین عامل بازدارندگی نظامی از فعالیت های خود را از دست داده (سوریه نیرومند ترین قدرت نظامی از همسایگان نزدیک اسرائیل است که با آن پیمان صلح نبسته است) و می‌تواند در خاور میانه سیاست آزادتری دنبال کند. انتظار می‌رود که این امر بر شهرک سازی در کرانه باختری رود اردن و نفی امکان ایجاد دولت فلسطینی و نیز بر روابط اورشلیم با تهران و بازیگران دیگر خاور میانه اثر بگذارد.

گفتنی است که ایالات متحده به عنوان متحد باوفا و متعهد اسرائیل از امکان وارد کردن اصلاحات در طرح اولیه طرف روسی استفاده کاملی کرده است. به موجب قطعنامه سازمان ملل که با شرکت آمریکا تصویب شد، اگر دمشق توافقات درباره ارائه اطلاعات درباره سلاح های شیمیایی خود به بازرسان را اجرا نکند یا از انتقال آن برای نابودی و تبدیل ممانعت نماید، ممکن است فصل ۷ منشور سازمان ملل علیه سوریه به کار گرفته شود که ناظر بر تجاوز نظامی به این کشور است. نمایندگان آمریکا بر مواعد هرچه کوتاه تر از بین بردن زرادخانه های شیمیایی سوریه تأکید می‌کنند. به عقیده جان کری وزیر امور خارجه آمریکا، این کار باید در سال ۲۰۱۴ و نه دیرتر انجام شود.

اگر قیام کنندگان دست به سلاح های شیمیایی زدند، چرا دولت پاسخ می‌دهد؟

البته فدراسیون روسیه در ماه اوت به جامعه جهانی دلایل مستند بر اینکه نه نیروهای دولتی بلکه قیام کنندگان در حلب و در غوطه شرقی حومه دمشق به سلاح های شیمیایی دست زده بودند، ارائه داد. مخالفان می‌خواستند بدین وسیله حریفان خود را در برابر اربابان غربی خود بی اعتبار بکنند که به این هدف رسیده اند. ولی اگر کارشناسان روس ثابت کردند که مواد مسموم کننده توسط قیام کنندگان به کار گرفته شد، چرا دولت باید تاوان این کار را بدهد؟ شاید کشورهای اروپا و ایالات متحده تحقیقات کارشناسان روس را باور نکرده باشند ولی چرا خود روسیه پیشنهاد امحای زرادخانه های شیمیایی ارتش دولتی را مطرح کرد؟ چرا بشار اسد فوراً این پیشنهاد را قبول کرد؟

انگیزه های رفتار مسکو و دمشق در این زمینه روشن است: اگر قیام کنندگان تا حالا سلاح های شیمیایی را به کار گرفته اند، به احتمال قوی به این کار بسنده نکرده و دوباره آن را مورد استفاده قرار خواهند داد. لذا آنها می توانند رژیم را به طور کامل بی اعتبار کرده و غرب را به مجازات آن متقاعد نمایند. انبارهای شیمیایی ارتش سوریه در شرایط عینی جنگ می تواند به دست قیام کنندگان بیفتد که آنها از این طریق هم سلاح های جدیدی به دست آورده و هم از آن به عنوان وسیله تبلیغاتی علیه دولت استفاده خواهند نمود. دمشق رسمی حتی بعد از صدور قطعنامه سازمان ملل متحد همچنان نگران این تحولات است که ولید المعلم وزیر امور خارجه سوریه هم از این امر اطلاع داد. بر طبق اطلاعاتی که او دارد، در حال حاضر قیام کنندگان بعضی راه های منتهی به انبارهای سلاح های کشتار جمعی را کنترل می کنند. آقای معلم یک بار دیگر یادآور شد چه کسی واقعاً در حومه دمشق مواد سمی را به کار برد که این امر از طرف غرب هیچ واکنشی بر نینگیخت. در همان حال آمریکا و متحدانش در نزدیکی سواحل سوریه سلاح های خود را به رخ دمشق می کشیدند. در شرایطی که احتمال تجاوز نظامی بسیار قوی بود، مسکو و دمشق تنها تصمیمی را که به ظاهر درست بود، اتخاذ کردند تا به هر وسیله ممکن از آغاز عملیات نیروهای ناتو جلوگیری به عمل آورند.

آیا ایالات متحده واقعاً در صدد بود به سوریه حمله کند؟ شاید همه تهدیدهای آمریکایی ها فقط بایستی پوتین و اسد را وادار کنند که تنها وسیله بازدارندگی از ناتو و اسرائیل را که سوریه داشت، تحت نظارت بین المللی بگذارند؟ شاید همین امر باعث صحنه سازی ۲۱ اوت و نادیده گرفتن مصرانه فرضیه روسی و سوری فاجعه غوطه باشد.

تسلیم سلاح های شیمیایی به عنوان کمترین شر ممکن؟

در این رابطه سئوالی مطرح می شود که اگر روسیه و سوریه می دانستند (که از سخنان ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه می توان نتیجه گرفت که روسیه به این امر آگاه بود) که خالی شدن انبارهای سلاح های شیمیایی سوریه باعث بی دفاع شدن سوریه در برابر اسرائیل خواهد شد، چرا این پیشنهاد مطرح گردید؟ ظاهراً در این زمینه شر کمتر انتخاب شد: در حالی که رویارویی با اسرائیل تنها در آینده دورتر قابل تصور است، جنگ داخلی هم اکنون در این کشور جریان دارد و پیشگیری از تجاوز خارجی تنها در آستانه آن میسر شد.

بنا بر این، می توان گفت که دیپلماسی روسی (و دیپلماسی ایرانی با توجه به اینکه بر طبق بعضی اطلاعات، ایران طراح واقعی اندیشه تبدیل سلاح های شیمیایی بود) به پیروزی تاکتیکی دست یافتند در حالی که سرویس های ویژه اسرائیل به پیروزی راهبردی نایل آمدند. می توان گفت که آنها برای دولت خود مناسب ترین موقعیت در خاور میانه را از نظر تسلیحات تأمین کرده اند. جالب توجه است که به احتمال قوی ایالات متحده و هم پیمانانش هم به نفع اسرائیل بازی کردند زیرا آنها در واقع قصد بمباران سوریه را نداشتند و فقط برای تصمیم «مساعد» دیپلماسی سوری و روسی شرایط ایجاد نمودند.

گفتنی است که ایالات متحده انگیزه های خود را ضمن صدور قطعنامه جدید شورای امنیت سازمان ملل متحد پنهان نکرد. جان کری وزیر امور خارجه آمریکا اظهار داشت: «اگر این قطعنامه به طور کامل اجرا شود، ما یکی از بزرگترین برنامه های

سلاح های شیمیایی جهان در یکی از مناطق ناآرام را از بین خواهیم برد». همانطور که می بینیم، هدف این کار حل و فصل صلح آمیز اوضاع منطقه و اصلاح وضعیت دشوار انسانی نیست. رئیس دیپلماسی آمریکایی فقط به فکر محروم کردن دمشق از سلاح های خطرناک است. ایالات متحده در سوریه به هدف خود رسیده است.

نتیجه خالص چه می شود؟

بنا بر این، تنها اسرائیل برنده بزرگ این قضیه شد زیرا در مجاورت آن دشمن اساسی اسرائیل بدون حتی یک شلیک خلع سلاح شد که در عین حال کسی از بنیامین نتانیاهو آزاد کردن ارتفاعات جولان که از سال ۱۹۶۷ اشغال شده است، امتناع از سلاح های هسته ای، امحای زرادخانه شیمیایی و حتی امضای پیمان نامه عدم اشاعه سلاح های هسته ای را نمی خواهد. این امر سرسام آور و باور نکردنی است! با وجود «هاله» ظفرمندان پیرامون پیشنهاد روسیه که دمشق را «نجات» داد، جنگ در سوریه خاتمه نیافته است. و حالا طرفداران نظام لاییک بین فرات و دریای مدیترانه یک برگ برنده کمتر دارند. سوریه در برابر اسرائیل و آمریکا و متحدانش که در آینده نیز در سیاست خود نسبت به دمشق بازنگری نکرده و به دمشق رحم نخواهند کرد، بی دفاع مانده است. رژیم سوریه در این شرایط می تواند فقط به شرکای خود یعنی ایران و روسیه امیدوار باشد که با وجود یک نوع کوتاه بینی سیاسی حد اقل برای چند ماه جمهوری عربی را از یورش خشونت بار نجات دادند.



